

حقوق اقتصادی ملی در نظم حقوقی بین المللی

دکتر محمود باقری *

چکیده

مقاله حاضر در پی ارزیابی آثار بین المللی وضع قواعد حقوق اقتصاد ملی و شرایط اعمال آنها بر مبنای اصول حقوق بین الملل عمومی است. با توجه به ظهور حقوق اقتصاد ملی که پاسخی به تحولات اجتماعی و داخلی کشورها و در مقابل کاستی های حقوق خصوصی صورت گرفته و از طرفی با توجه به پدیده جهانی شدن و کم رنگ شدن مرزهای ملی و درهم تنیدن بسیاری از روابط اجتماعی و اقتصادی در سطح بین المللی، اعمال حقوق اقتصاد ملی باعث تنش ها و تعارضاتی بین کشورهای مختلف گشته است. مقابله با این مشکل باید یا از طریق هماهنگی و متحدالشکل کردن قواعد حقوق اقتصادی ملی انجام گیرد و یا از راه حل اختلاف کشورهای دخیل بر اساس اصول اساسی پذیرفته شده بین المللی. مقاله حاضر در پی بررسی و ارائه چهارچوبی از حقوق بین الملل عمومی است که بر مبنای آن حدود صلاحیت کشورها در اعمال حقوق اقتصاد ملی قابل تعیین باشد.

واژگان کلیدی: حقوق اقتصاد ملی، حقوق رقابت، حقوق بازار بورس، اعمال فراسرزمینی

حقوق ملی، بحران در حقوق بین الملل، صلاحیت تحت حقوق بین الملل.

* استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران. Email: Bagherimahmood@yahoo.co.uk از خانمها آرزو رنگچیان، اسماء سالازی، رودابه مسروری، رضوان علی محمدی و رقیه رضا پور که در تهیه این مقاله مرا یاری دادند نهایت تشکر را دارم. مقاله حاضر را به دکتر بهروز اخلاقی که از پیشروان حقوق تجاری و اقتصادی بین المللی در ایران هستند تقدیم می کنم.

مقدمه

در جهان پیچیده کنونی گسترش روابط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، وابستگی بین جوامع را دو چندان کرده است. حوزه اقتصاد که جایگاه اساسی در این تحولات دارد، کماکان در معرض اعمال قواعد حقوق داخلی بر فعالیت‌های اقتصادی بین‌المللی است. اثر مقررات اقتصادی در نظم بهم پیوسته جهانی از مرزهای ملی عبور و فعالیت‌های اقتصادی فراملی را به واسطه امکان تعارض بین قوانین کشورهای مختلف، دچار مشکل می‌کند. به واسطه تنوع عوامل دخیل در اقتصاد جهانی و ارتباط تعاملات اقتصادی با بیش از یک کشور، آزادی فعالیت در معرض محدودیت‌های ناشناخته بسیاری قرار می‌گیرد که این امر می‌تواند در جهت کاهش اعتبار ترتیبات خصوصی مورد سوءاستفاده قرار گیرد. نه تنها معیارهای عدالت تصحیحی از کشوری به کشور دیگر متفاوت است، بلکه تعارض‌های صلاحیتی به‌خصوص در حوزه مقررات اقتصادی داخلی، زمینه‌ای مساعد برای ناکامی برنامه‌های خصوصی مهیا می‌کند. این نوشتار قصد دارد بررسی کند که چگونه قواعد حقوق عمومی موضوعه می‌توانند به ناکامی قراردادهای بین‌المللی کمک کنند و به چه میزان دست‌درکاران تعاملات خصوصی با انتخاب قبل قانون حاکم می‌توانند از چنین ناکامی‌هایی اجتناب ورزند.

زمانی که توانایی طرفین در اجتناب از اختلافات حقوق عمومی موضوعه به‌وسیله انتخاب پیشاپیش قانون حاکم، محدود می‌گردد، حل و فصل بعدی اختلافات می‌تواند تنها گزینه برای تعیین گستره مشروع بین‌المللی چنین قواعدی باشد. اختلافات ناشی از مقررات اقتصادی ملی - اگرچه در حوزه حقوق خصوصی - چالش بی‌سابقه‌ای در حقوق بین‌الملل ایجاد کرده است. بنابراین باید بررسی کنیم که آیا و چگونه نظم حقوقی بین‌المللی مرزهای صلاحیتی بین دولت‌ها را تعیین می‌کند. مسیر بحث بسیار به این وابسته است که آیا حقوق بین‌الملل عمومی می‌تواند چارچوب حقوقی محسوسی پیشنهاد دهد که شامل اصول راهنمای ماهوی و شکلی برای رفع چنین تعارض‌هایی بین قواعد حقوق اقتصادی ملی باشد.

نتیجه مجادلات حقوق خصوصی، بستگی به تعیین حوزه مشروع اعمال قواعد حقوق عمومی موضوعه و رای مرزهای ملی دارد. این پژوهش قصد دارد تئوری‌های صلاحیت را در حقوق بین‌الملل و رویه دولت‌ها از منظر وسیع‌تر جستجو نماید. این رویکرد گسترده به ما کمک می‌کند تا مناسب‌ترین قواعد را برای تعارضات صلاحیتی بشناسیم.

۱. جهانی شدن: چالشی حقوقی و هنجاری

در دو دهه گذشته، اقتصاد جهانی شاهد تغییری عظیم از اقتصادهای ملی نسبتاً مستقل که با موانع جغرافیایی و حقوقی از هم منفک می‌شوند به اقتصاد جهانی به هم وابسته‌ای بوده است که در آن عوامل اقتصادی از فرصت‌های بیشتری بهره‌مند می‌شوند. ظهور ارتباطات پیشرفته رسانه‌ها و آزادسازی فعالیت‌های اقتصادی فراسرزمینی که مرزهای ملی را کمرنگ کرده است، نمایانگر آغاز عصر تجارت و مبادلاتی است که تناسب زیادی با حقوق اقتصادی ملی ندارد. همچنین ارتباطات اقتصادی بین دول به گونه اثباتی توسعه‌یافته و متنوع‌تر شده است. روابط اقتصادی خارجی دیگر محدود به تبادل کالا در مناطق تجاری نیست. اخیراً مهاجرت فرامرزی کارگران، معاملات خدمات و نیز جریان سرمایه و پرداخت از کشوری به کشور دیگر بسیار معمول شده است. (Jackson, 1969, p.2) ساختار سیاسی و اقتصادی اقتصاد جهانی تغییرات بنیادینی شاهد بوده است تا حدی که تصویر روابط اقتصادی بین‌المللی مافوق تصور ما تغییر کرده است. قوی‌ترین دلیل این تغییرات از رشد سریع تمرکززدایی جغرافیایی، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، الگوی در حال تغییر تجارت بین‌الملل و آزادسازی خدمات مالی ناشی شده است. اگر چه وجود این تغییرات مهیج برای رفاه مصرف‌کنندگان در سراسر دنیا مفید است، اما می‌تواند پرورش‌دهنده محیطی گردد که در آن سواستفاده و کاستی‌های بازار اثر جدی تری بر ثبات و رفاه کشورهای بسیاری بگذارد. بنابراین، جهانی شدن چالشی مضاعف برای قانونگذاران در سطح داخلی و بین‌المللی است. سرعت بی‌سابقه معاملات فرامرزی و فعالیت‌های

اقتصادی همراه با کاستی‌های نامتعارف بازار می‌تواند تهدیدی علیه حاکمیت دولت‌ها، یعنی توانایی حکومت در تنظیم و اجرای سیاست عمومی باشد. (Reinicke, 1998, p.5)

دولت‌هایی که مشتاق اعمال چنین حاکمیتی هستند، نه تنها به قبول نظم بین‌المللی آزاد شامل آزادی اقتصادی، حقوق اموال، حقوق قراردادها و داوری بی‌میل هستند، بلکه نسبت به نگرانی‌های عمیق سیاست عمومی نیز بی‌تفاوتند.

اقتصاد جهانی نمی‌تواند پایدار باشد، مگر این‌که برخی ابزارهای تنظیمی اتخاذ گردند تا پاره‌ای اشکال مهارناشدنی و پیچیده پیامدهای ناخواسته، نابرابری اطلاعات و رفتارهای ضد رقابتی را مهارکنند. نابرابری اطلاعات همیشه یکی از دلایل این بحث بوده است که چرا دولت‌ها باید در بازار دخالت داشته باشند، اما جهانی شدن این نابرابری‌ها را تشدید کرده و مشکلاتی برای دولت‌ها در ارزیابی نیاز و میزان واکنش‌های قانونگذاری‌شان ایجاد می‌کند. سیاست‌های ضد انحصاری ملی همچنین می‌توانند با مشکل وفق یافتن با محیط جهانی روبه‌رو شوند. (Jackson, 1998, p.1) تا آنجا که به سیاست‌های تنظیمی مربوط می‌شود، دیالکتیک جهانی شدن - که بازیگران عمومی و خصوصی با آن درگیرند - را تشدید کرده است و کشمکش دائمی بین آزادی و نظم، استقلال فردی و منافع اجتماعی ایجاد کرده است.

به همین صورت تنوع جغرافیای اقتصادی و سیاسی که به وسیله جهانی شدن ایجاد شده است، بی‌توازی ساختاری بین قلمرو عمومی و خصوصی جامعه ایجاد کرده است. حکومت‌ها که خواستار ادامه عمل در حوزه اصل سرزمینی بودن هستند، دریافته‌اند در اعمال صلاحیت قانونگذاری‌شان بر حوزه‌ای که اقتصاد جهانی عمل می‌کند با مشکل بسیاری روبه‌رو هستند. (Shapiro, 1997, p.309) افزایش به هم وابستگی متقابل در وهله اول از طریق افزایش پیوستگی بین تجارت و سرمایه‌گذاری که جدایی بازارها را از بین می‌برد، می‌تواند کاهنده استقلال داخلی در زمینه‌های پولی، مالی و سیاست تنظیمی باشد. (Jones, 1995, p.200-201) بنابراین، اگرچه جهانی شدن می‌تواند موجب یک‌پارچگی در

حوزه اقتصادی و خصوصی شود، اما باعث تنوع و چندگانگی در نظارت‌های حقوقی و سیاسی می‌شود. (Smeets,1990,p.64)

برخی کاستی‌ها در بازار وجود دارند که تحت نظام بین‌المللی لیبرال صرف نمی‌توان آنها را کشف یا مهار کرد. در نظم لیبرال، جهانی شدن می‌تواند حاوی نفع شگرفی برای منتفع ساختن همه مصرف‌کنندگان باشد، اما احتمال کاستی‌های بازار فراملی که ثبات بازار بین‌المللی را متزلزل می‌سازد و به رفاه صدمه‌ای اساسی وارد می‌کند به مراتب بزرگ‌تر است. (Petersmann,1998,p.1-25) بنابراین، خطر ذاتی تبدلات اقتصادی خودجوش و تعقیب منافع خصوصی بزرگ‌تر از آن است که بتوان بدون اتخاذ برخی اقدامات سازنده و چارچوبی که ثبات بخش بوده و نفع اجتماعی را تأمین کند، به بوتۀ فراموشی سپرد.

آشکار است که هنوز نفع عمومی جهانی در نبرد با این نوع دستکاری در بازارهای بین‌المللی وجود دارد. دولت با قابلیت منحصر به فردش، نخستین کنشگری است که در هر رابطه دوجانبه خصوصی از طریق اعمال قدرت عمومی‌اش مداخله می‌کند (Simma,1994,p.234) نکته طنزآمیز اینجاست که بخش عمده موفقیت جهانی شدن وابسته به حمایت و تقویت نقش دولت‌ها به‌عنوان اجتماعات سرزمینی محدود و سازمان‌های بنیادین و ایجادکنندگان ارزش‌ها است. (Alston,1997,p.436; Reisman1998,p.1501)

مسأله اصلی اغلب مربوط به ابزارهای اعمال اهداف سیاست عمومی و شیوه دخالت دولت است، یا باید نظم عمومی پذیرفته شده جهانی برای منفعت همه شهروندان جهان وجود داشته باشد و یا درباره چگونگی عملکرد سیاست عمومی باید چارچوبی برای همسازی و هماهنگ ساختن بینش‌های ملی وجود داشته باشد.

با توجه به الگوی ناهمگون توسعه اقتصادی در سرتاسر جهان، احتمال طرحی برای وضع قاعده در سطح جهانی بسیار بعید است. در سیستم موجود حقوق داخلی، کشورها تمایلی در اقدام به منظور دستیابی به بهترین سطح ممکن در قاعده سازی برای کل جهان ندارند. (Guzman,1998,p.1503)

حتی اگر دولت‌ها در خصوص حوزه و محتوای نظم بین‌المللی توافق کنند، بسیار تردیدآمیز است که وفاق عام برای سیاست عمومی جهانی یا ابزارهای تنظیمی علیه کاستی‌های فراملی بازار حاصل شود. به عبارت دیگر جز برخی ترتیبات منطقه‌ای، چشم‌انداز همگرایی اساسی سیاست‌های ملی در این زمینه امیدبخش نیست. (Sykes, 1998, p.491) در نتیجه واکنش دولت‌ها به کاستی‌های بازار بین‌المللی اساساً رویکردی یکجانبه بوده است.

در مواجهه با واقعیت‌های جهانی شدن و بازار آزاد، دولت‌ها جز تقویت و گسترش برنامه‌های تنظیمی یکجانبه هیچ انتخابی ندارند. رشد نظام‌های اقتصادی اثر گسترده‌ای بر فعالیت‌های اقتصادی ورای مرزها داشته است. کنترل مبادلات ارزی، وضع قواعد صادرات و واردات به دلایل اقتصادی و سیاسی از نمونه‌های مهمی است که از حقوق اقتصادی ملی به روابط اقتصادی بین‌المللی هدایت شده است، در عین حال اشکال دیگری از وضع قاعده با بنیانی ملی قابلیت اعمال بین‌المللی دارند.

در اقتصاد جهانی شده، جایی که مرزهای ملی رنگ باخته‌اند، اثر قوانین موضوعه ملی که بدو در پی مبارزه با کاستی‌های بازار داخلی هستند، می‌تواند به عرصه بین‌المللی راه یابد و ایجاد سردرگمی و شبهه نماید. جهانی شدن و گسترش روابط اقتصادی خارجی همراه با مداخله تک‌تک دولت‌ها از طریق اعمال سیاست اقتصادی ملی‌شان در قالب قواعد اقتصادی منجر به پیچیدگی زیاد، هم برای دولت‌ها و هم بخش خصوصی درگیر در روابط اقتصادی بین‌المللی شده است. (Luard, 1984, p.255-266; Kenchtle, 1976, p.3; Rosenthal & Knighton, 1982, p4; Hermann, 1982, p.19; Fulda & Schwartz, 1970, p.537) قواعد اقتصادی به‌عنوان انعکاسی از منفعت عمومی دولت‌های ملی شناخته شده است. (Mann, 1987, p.603)

تنوع و تفاوت در منافع ملی، قراردادهای بازرگانی بین‌المللی را پیچیده‌ترین نوع قرارداد ساخته است. (Schachter, 1991, p.250-252) برخی اوقات این وضعیت، فعالیت‌های اقتصادی بین‌المللی را در اقلیم تعارض قواعد قرار داده است. (Jackson, 1995, p.603)

امروزه مسائل مرتبط با رفاه اقتصادی و سیاسی، امنیت ملی و تلاش‌های دولت‌ها در دفاع یا گسترش منافع اقتصادی در زمره دردسرها و آفرین‌ترین مشکلات حقوقی بین‌المللی هستند.

۲. به سوی نظم حقوقی

۱-۲. اهمیت نظم حقوقی بین‌المللی

پیشینه‌ای که خلاصه‌وار در بالا گفته شد، ضرورت نظم بین‌المللی منعطف و عملی را کاملاً روشن می‌کند. تغییراتی که در ساختار روابط بین‌المللی رخ داده است، نقش جدید دولت در شکل‌دهی اقتصاد ملی و تکرار و تشدید تأثیر متقابل بین‌المللی، بازنگری و سازگاری تئوری‌های حقوقی بین‌المللی را مسأله‌ای ضروری نموده است. حیات اقتصادی بین‌المللی حتی در ساده‌ترین شکلش به ثبات و یک‌پارچگی، نظم و سلسله شریاتی - که ما می‌توانیم آن را چارچوب فرااقتصادی، اخلاقی، سیاسی و حقوقی بنامیم - وابسته و مقید است. مبادلات اقتصادی، بدون حداقلی از اعتماد دو طرفه و اطمینان به ثبات چارچوب نهادین حقوقی یا اصلاً به وجود نمی‌آیند یا آن‌که دوام زیادی ندارند.

قواعد حقوق ملی و درگیری دولت در امور اقتصادی، پدیده‌ای عادی است؛ به همین دلیل به نظم حقوقی بین‌المللی دقیق برای نظم بخشی به این قواعد محتاجیم. (Ropke, 1954, p. 210-212) درست به مانند اقتصاد ملی، اقتصاد بین‌المللی نمی‌تواند بدون نظریه منسجم در مورد اهداف، اصول، نهادها، وابستگی‌های متقابل و شرایط تحقق سیاستش به گونه مؤثری سازمان‌دهی شود. در مقایسه با اقتصاد ملی، نظم اقتصادی بین‌المللی با تنوع اقتصادی، سیاسی، اجتماعی ملی بیشتر و نظام‌های فرعی جهانی تشخص پیدا می‌کند. بنابراین تئوری‌های جامع حقوقی و اقتصادی پیش شرط‌های اساسی برای هدایت منطقی فرایندهای اقتصادی پیچیده هستند. (Petersmann, 1983, p. 228;

Schwarzenberger, 1970, p. 1)

نظم حقوقی بین‌المللی مناسب باید ریشه و بنیانی در نظام مستقر داشته باشد که مستمر بوده و سلسله رویه‌هایی را مجاز می‌شمارد و نیز با تغییرات هم سازگار باشد.

(Black, 1969 Twining, 1996, p.1&7) به رغم کثرت تئوری‌های اقتصادی، این نقش و کارکرد روش‌های حقوقی و حقوق بین‌الملل است که اهداف سیاست اقتصادی مطلوب را محقق کند. هدف اولیه شیوه‌های حقوقی در تنظیم تجارت جهانی آن است قواعدی که ثبات و اطمینان ایجاد می‌کنند و تشریفات همراه آنرا قالب‌بندی کرده و تفصیل دهند. باید نوعی نظم بین‌المللی را تصور کرد که شامل قواعد حقوق بین‌الملل عرفی با ماهیت قاعده‌آمره باشد. (Schwarzenberger, 1965, p.72-107) برای اینکه اقتصاد جهانی پیشرفت و خود را حفظ کند، باید مسأله نظم حقوقی بین‌المللی حل شود. در حالی که نظریه‌های اقتصاد بین‌الملل بیان می‌کنند که تجارت جهانی بر پایه قانون مزیت نسبی است، پایه چنین نظامی باید بر اصل وفای عهد باشد.

شناسایی پایه تعهدات در نظم حقوق بین‌الملل به‌خصوص در زمینه اقتصادی حائز اهمیت است، زیرا مادامی که این مبنا وجود نداشته باشد هیچ کدام از اصول و معیارها (هر قدر واضح و مشروع) نمی‌توانند نظم قابل قبول مشتمل بر قواعد و رویه‌ها ایجاد کنند. (Farran, 1986, p.193-196)

با توجه به پیچیدگی بازارهای بین‌المللی به‌شدت کنترل قانونی شده، ناتوانی طرفین برای تخصیص خطر مربوطه، موفقیت ناچیز همکاری‌های نهادین در یک‌پارچه کردن قواعد اساسی و ماهوی اقتصادی، شایع و غیرقابل اجتناب است، (Bhagwati, 1993, p.219-234; Bello & Footer, 1995, p.338; Dillon, 1995, p.350-355; Young, 1995, p.389-409) قواعد نظام‌های ملی بر فعالیت‌های اقتصادی فراملی، بحران قابل توجهی بین نظام‌های حقوقی ملی و بین‌المللی ایجاد کرده است. (Picciotto, 1996, p.90 at 104) در طول سال‌ها تعارض صلاحیت در حقوق بین‌الملل اقتصادی در مرکز اختلافات اقتصادی بین دول بوده است. اما تحولات اخیر به‌طور قابل توجهی این روند را تشدید کرده است. به‌خاطر مسائل فنی اقتصادی و سیاسی که جامعه بین‌المللی را دگرگون ساخته است و تعارضی که بین قواعد اقتصادی کشورهای مختلف ایجاد شده است، باید انتظار تحول مشابهی در نظریه‌های حقوقی مان داشته باشیم. (Paul, 1995, p.609)

اینجاست که حقوق بین الملل به جای پیشنهاد اعمال مستقیم قواعد ماهوی بر اشخاص و شرکت‌ها، باید نقش قابل قبولی بر نظم‌بخشی و سازش قواعد موضوعه کشورها بازی کند. به هر حال هماهنگی شکلی خود چالش است. تردیدهایی در امکان تحقق این مقصود و اجرای مؤثر آن بیان شده است. دیدگاه‌های سنتی در حقوق بین الملل، متأسفانه اغلب در توضیح و توجیه عقلانی کردن نظامی قاعده‌مند در جهانی که ما امروز در آن زندگی می‌کنیم، ناتوان و ناکافی هستند. (Jackson, 1991, p.8)

حقوق بین الملل عمومی به تنهایی و با ساختار سنتی ممکن است از زیربنای در حال تغییر روابط بین المللی و اثر متقابل حوزه حقوق عمومی و خصوصی غفلت کند و در نتیجه در پرداختن به مسائل چند بعدی روابط اقتصادی بین المللی معاصر ناکام بماند. (Trooboff, 1993, p.107-112)

۲-۲. منابع و موجودیت حقوق بین الملل اقتصادی

نظم حقوقی مؤثر، ممکن و مناسب برای دنیای مدرن نه تنها باید رشد و اثر متقابل حوزه حقوق خصوصی و عمومی را در بر گیرد، بلکه باید مسائلی را نیز پوشش دهد که در مرز حقوق و سیاست و اقتصاد و روابط بین الملل وجود دارد. کوتاهی حقوق بین الملل عمومی و خصوصی و حتی حقوق بازرگانی بین المللی یا حقوق تجارت بین المللی در به عهده گرفتن جنبه‌های مختلف این چالش موجب شده است که حقوق بین الملل اقتصادی به عنوان محملی برای سازش بین منافع و قواعد مختلف ظاهر شود. به عبارتی حقوق بین الملل اقتصادی جایگاهی برای تجدید نظر در خصوص صلاحیت حقوق بین الملل کلاسیک است که به ما اجازه می‌دهد جهان را به عنوان سیستمی واحد، هم از نظر جغرافیایی هم از نظر عملکرد، ببینیم. حقوق بین الملل اقتصادی روابط ظریف و پیچیده بین حقوق کشورهای مختلف و حوزه‌های مختلف سیاست عمومی را شناسایی و مدیریت می‌کند. (Trachtman, 1996, p.35-78)

پروژه حقوق بین‌الملل اقتصادی در این مرحله، پیشنهاد چارچوبی برای سازگاری هنجارهایی از پیکر و مجموعه‌ای است که از نظر ماهیت عمومی یا خصوصی، داخلی یا بین‌المللی هستند. در خصوص منابع، ماهیت و حوزه نظم اقتصاد بین‌الملل، شیوه عملی به روشنی دیدگاه حقوقدانان اقتصادی بین‌المللی مانند شوارزنبرگر، ورلرن و دمات، هوهن ولدرن را رد می‌کند که حقوق بین‌الملل اقتصادی را به‌عنوان حقوق بین‌الملل عمومی معاهداتی در مقابل عرفی می‌شناسند که بر پایه گسترده مطلق قواعد حقوق بین‌الملل عمومی (مستقیم یا غیرمستقیم بر پایه معاهدات) با عنایت به تعاملات اقتصادی فراملی بنا شده است. (Schwarzenberger, 1966, p.7; Verloren van Themaat, 1981). هر چند خارج کردن مقررات ملی - چه خصوصی چه عمومی - از تعریف نظم حقوقی بین‌المللی می‌تواند به تجانس و سازگاری برسد، منتها این نظم حقوقی را صرفاً به توافقات قراردادی محدود می‌کند و بسیاری از حوزه‌های اختلافات روابط اقتصادی بین‌المللی را حل نشده خواهد گذاشت. در مقایسه، تعریف مرجح بر محتوا و هدف قواعد حقوق بین‌الملل اقتصادی تمرکز دارد. بنا براین، حقوق بین‌الملل اقتصادی تعامل پیچیده ارتباط یافته با مجموعه متنوعی از شکل‌های مختلف نظام اجتماعی را بررسی می‌کند که یکی به دیگری از نظر افقی یا عمودی مرتبط می‌شوند. مثلاً پترزمن تعریف اولی را با تعریف خودش مقایسه می‌کند. او حقوق بین‌الملل اقتصادی را به‌عنوان به هم پیوستگی عملی از قواعد خصوصی ملی و بین‌المللی اقتصاد جهانی تعریف می‌کند که در نتیجه، حقوق خصوصی و عمومی داخلی و حقوق بین‌الملل عمومی اعم از قراردادی و عرفی را در بر می‌گیرد. دلیل اینکه تعریف او حقوق ملی را نیز در بر می‌گیرد آن است که نظام حقوقی داخلی هر کشور و ساختار قواعدش به طور خواسته یا ناخواسته بر دیگر دول اثر می‌گذارد. ارتباط بین حقوق اقتصادی بین‌المللی و حقوق ملی به ویژه حقوق موضوعه، جزء مهم درک کارایی حقوق بین‌الملل است.

حقوق بین‌الملل عرفی یا قراردادی که رفتار حکومت‌ها را تنظیم می‌کند و دستاوردهای مبادلات اقتصادی بین‌المللی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، تنها بخشی از حقوق بین‌الملل

اقتصادی است. رویکرد کارکردی و راهگشا سعی می‌کند جایگزین سیستم سنتی وحدت هنجاری شود که به قواعد عام بیش از حد وابسته است. بنا براین در دفاع از کاربرد ابتکاری منطق جدید، این تحقیق می‌پذیرد که برخی درجات جهان‌گرایی و یک‌پارچگی ممکن است از دست برود. این تحقیق پیچیدگی ذاتی روش‌شناسی چندنظمی وابسته به قرائن و مسأله‌گرا را به رسمیت می‌شناسد. به‌عنوان بخشی از این نظام هنجاری، حقوق بین‌الملل بر فرضی عمل می‌کند که تعیین‌کننده صلاحیت‌های دولت و قواعد لازم‌الاجرا در آن حوزه‌ها می‌باشد. حقوقدانان بین‌المللی غالباً معتقدند که چنین حقوق بین‌المللی وجود دارد و بر دولت‌ها لازم‌الاجرا است. (Shaw, 1991, p. 394; Weil, 1984, p. 31-35; O'Connell, 1970, p. 38-54)

با وجود تردید بر موجودیت و وضعیت مساعد حقوق اقتصادی بین‌المللی در سطح قضائی، این حقوق نقش مهمی در سطح سیاسی بازی می‌کند. (Zamora, 1989, p. 41) در حقوق بین‌الملل قراردادی حداقل نوعی نظم بالفعل و خودجوش را می‌تواند استنباط کرد. (Roessler, 1978, p. 30-50; Tarullo, 1985, p. 533-552) نظم اقتصادی بین‌المللی که بر پایه عرف به سوی نظام حقوقی کاملی برود هنوز وجود ندارد و تقریباً به‌طور دائم با چالش مواجه بوده است، اما باز هم نظم است. باید رویکردی قاعده‌گرا جستجو نمود که اختلاف را به وسیله اینکه آیا قاعده نقض شده است یا خیر، حل کند. (Jackson, 1978, p. 98-99; Jackson, 1984, p. 1571-2)

به‌طور خلاصه قواعد بین‌المللی، حقوق مشروع دولت‌ها را در این نظم مانند نظم داخلی‌شان در احترام به حقوق افراد تعریف می‌کنند. (Tumlrir, 1978, 1981, p. 4, 5) فقدان مکانیسم لازم‌الاجرا، مطالعات جدی قواعد حقوقی بین‌الملل عرفی را بی‌ارزش نمی‌کند. ما می‌توانیم به قاعده و انحراف از آن بنگریم تا بفهمیم آیا شیوه‌هایی برای تأمل درباره نظم اقتصادی بین‌المللی وجود دارد یا خیر؟

۳. تکامل اصول صلاحیت و موارد اعمال فراسرزمینی حقوق اقتصادی

۳-۱. اشکال و محدودیت‌های مربوط به صلاحیت

به محض اینکه شالوده نظم حقوق بین‌الملل مؤثری طرح‌ریزی شد، تعامل بین نظم بین‌المللی و حقوق داخلی بررسی بیشتری در چارچوبی می‌طلبد که تخصصی‌تر و عملی‌تر باشد. حقوق داخلی دولت دارای حاکمیت در اشکال صلاحیت قضائی، قانونگذاری و اجرائی ظهور می‌یابد.

اساسی‌ترین و قطعی‌ترین کار نظم بین‌المللی این است که معین کند وسعت صلاحیت قانونگذاری، قضائی و اجرائی هر کشور به‌طور قانونی تا کجا ادامه می‌یابد. تمایز بین قدرت قانونگذاری و تعیین قاعده یا قانون یا تصمیمات، ضمانت اجرای قضائی و قدرت بر اخذ تصمیمات اجرایی است. (Brownlie, 1990, p. 298-9; Swan & Murphy, 1991, p. 515) به‌عنوان انعکاسی از حاکمیت مستقل، کشورها می‌توانند تعهدات قانونی را بر افرادی تحمیل کنند که درگیر فعالیت‌های اقتصادی هستند. از آنجایی که صلاحیت جلوه حیاتی و مرکزی حاکمیت است، کشورها ممکن است در مواردی اعمال صلاحیت کنند که ممکن است روابط حقوقی و تعهدات را تغییر دهند، به‌وجود آورند یا پایان بخشند، هر چند در اقتصاد به هم وابسته جهانی، دولت‌ها نمی‌توانند مدعی صلاحیت مطلق وضع قوانین برای اعمال در موقعیت‌های بین‌المللی شوند.

همانطور که در بالا گفته شد، حقوق بین‌الملل عمومی مرزهایی را مشخص کرده است که در آن قوانین اقتصادی داخلی مشروعاً قابل اعمال بر شرایط واقعی بین‌المللی هستند. این پروسه شامل تعیین حدود صلاحیت دولت‌ها می‌باشد.

بنابراین حقوق بین‌الملل سعی دارد قوانین مستحکمی را ایجاد کند که مربوط به محدود ساختن اعمال حاکمیت کشورهاست. از آنجایی که بنا بر حقوق داخلی انواع متفاوت صلاحیت‌ها باید در سطوح مختلفی تعیین شوند، حقوق بین‌الملل حدودی را تعیین می‌کند که کشورها در اعمال صلاحیت‌شان نمی‌توانند از آن خارج شوند. طبق حقوق بین‌الملل صلاحیت کشور به منافی که آن کشور منطقیاً با توجه به طبیعت و هدفی که در اعمال آن

صلاحیت خاص داراست و نیاز به سازش بین این منافع و منافع بستگی دارد که دیگر کشورها در اعمال صلاحیت‌شان دارند.

از آنجا که هر کشور بخشی از جامعه جهانی است، قواعدی که صلاحیتش را مشخص می‌کند باید ناشی از به حساب آوردن نیازهای جامعه و به خصوص نیاز به عدم تجاوز غیرلازم به منافع سایر اعضا باشد. (Henkin et al, 1993, p.1048-1049) چنین چیزی حاصل نمی‌شود تا زمانی که برخی وسایل و شاخص‌های عملی برای انجام این کار معرفی شوند تا این فرایند را در هر جایی که تصمیم‌گیرنده‌های بین‌المللی با تعارض حقوق بین‌الملل و قوانین اقتصادی داخلی روبه‌رو شوند هدایت کنند. معمولاً پذیرفته شده است که کشوری می‌تواند به اعمال قوانین یا تحمیل آن نسبت به وقایع و افرادی پردازد که داخل سرزمین او هستند و همچنین بر اتباعش که در خارج از کشور به سر می‌برند. صلاحیت سرزمینی و تابعیت به‌عنوان مبنای صلاحیت شناخته شده‌اند و به‌عنوان معیار صلاحیت مجاز به کار رفته‌اند.

صلاحیت سرزمینی اغلب به عنوان مبنای متعارف صلاحیت محسوب می‌شود. (Castel, 1988, p.10-13) دولت بر تمام افراد و چیزهایی که در سرزمینش وجود دارد، صلاحیت سرزمینی دارد. با توجه به این که تمام کشورها از دید حقوق بین‌الملل یکسان هستند، این اقتدار بدون مانع از جانب دیگر دول حاکمه نیز اعمال می‌شود. بنابراین، هر کشوری محدوده مشخصی برای صلاحیت ملی دارد.

اصل سرزمینی بودن محض در حقوق بین‌الملل برای کشورها صلاحیت مطلق را مقرر می‌نماید تا مقررات اقتصادی را در محدوده سرزمینی خود وضع کنند و به‌عنوان پیامد منطقی آن تعهد به عدم مداخله نسبت به دیگر کشورها به وجود می‌آید. (Bridge, 1984, p.2 at 8)

به‌عنوان پیامد حاکمیت مستقل به وضوح پیداست که جز در صورت توافق هیچ حاکمیت یا اقتداری نمی‌تواند قانونی را به‌صورت فرا مرزی در سرزمین دولت دارای حاکمیتی اعمال کند. (Neale & Stephens, 1988, p.12) اما به‌عنوان استثنایی بر اصل

صلاحیت سرزمینی مطلق و مقید به برخی شرایط، این امر مورد قبول واقع شده که کشوری می‌تواند صلاحیت خود را بر مبانی دیگری مثل تابعیت استوار سازد.

تابعیت به‌عنوان نشانه‌ای از وفاداری و جنبه‌ای از حاکمیت، توجیه‌کننده صلاحیت برای اعمال بر اعمال فراسرزمینی در برخی شرایط است. بر همین اساس اقتدار دولت حاکمه بر کسانی که تابعیت او را دارند وقتی آن سرزمین را ترک گویند به پایان نمی‌رسد. همچنین تعدادی از اصول کم‌تر پذیرفته شده که برای صلاحیت وجود دارد، مثل تابعیت غیرمؤثر که مطابق آن کشوری ممکن است وقتی که قربانی عمل تبعه او باشد، ادعای صلاحیت کند یا اصل صلاحیت جهانی که طبق آن هر کشوری می‌تواند نسبت به اعمالی ادعای صلاحیت کند که به‌طور جهانی به‌عنوان جنایت علیه بشریت شناخته شده‌اند.

همچنین اصل صلاحیت سرزمینی می‌تواند گسترش یابد تا دربرگیرنده فعالیت‌هایی باشد که در کشوری که اعمال صلاحیت می‌کند، آغاز شده، اما در خارج کامل گردیده است. (اصل سرزمینی بودن شخصی) یا فعالیت‌هایی که در خارج آغاز شده، اما در داخل قلمرو سرزمینی آن کامل شده است. (Jennings, 1957, p.146 at 153-160) علاوه بر صلاحیت‌هایی که گفته شد، جهانی شدن فعالیت‌های اقتصادی اصل صلاحیت سرزمینی مطلق را در مواجهه با برخی مسایل حقوقی پیچیده و دشوار و به نوعی منسوخ کرده است. (Murray, 1981; 1975; Muchlinski, 1995; Born, 1992, p.1) در پرتو این پیشرفت‌ها، باید رویکرد واقع‌گرایانه‌تری اتخاذ نمود. (Born, 1992, p.1)

۴. اعمال فرامرزی حقوق ملی: بحران در حقوق بین‌الملل

اگرچه در نگاه نخست حقوق داخلی به‌طور کلی سرزمینی بوده و نباید خارج از قلمرو داخلی اعمال شود، اما با این حال کاربرد حقوق خصوصی و بی‌طرفانه کشوری در کشور دیگر مبدل به سنتی دیرینه شده است. تا جایی که به حقوق بین‌الملل عمومی مربوط می‌شود، این شکل حقوق فرامرزی هرگز مورد بحث نبوده است. بسیاری از دولت‌ها از طریق قواعد تعارض قوانین و آیین‌های دادرسی اداری و قضائی اجازه می‌دهند تا قواعد

حقوق خصوصی خارجی درون قلمرو سرزمینی شان اعمال شوند، در حالی که همین دولت‌ها اغلب در ترتیب اثر دادن به قوانینی با اهداف عمومی بی‌میل هستند. بنابراین درست نیست در تعیین حوزه برون مرزی قوانین تنظیم‌کننده و با سمت و سوی عمومی بر اصول تعارض قوانین تکیه کرد، زیرا قواعد تعارض قوانین منحصراً مسائل مربوط به حقوق خصوصی را دربرمی‌گیرد. (Dodge, 1998, p. 105) این فرض که حقوق بین‌الملل عمومی حدود اهلیت ملت را برای تنظیم امور اقتصادی معین می‌کند، سبب می‌شود چنین بیندازیم که این موضوع بیشتر صورت تعیین صلاحیت به خود می‌گیرد تا انتخاب قانون حاکم. حقوق بین‌الملل عمومی در ساختار کهنه خود قادر به پرداختن به این امور نیست. چندین عامل کاربرد اصول معین از جمله اصل سرزمینی بودن و اصل تابعیت را تقریباً غیر عملی ساخته است. پیدایش مقررات اقتصادی، مبهم شدن مرز میان حقوق خصوصی/ عمومی، پدیده جهانی‌شدن و گسترش شرکت‌های چند ملیتی شیوه‌های دیگری را به منظور تعیین جایگاه مسائل مربوط به تعیین صلاحیت و تعارض قوانین ایجاب می‌کند. (Lowenfeld, 1979, p. 329-335)

صرف نظر کردن از شیوه‌های معمول به‌ویژه منحرف شدن از اصل انعطاف‌ناپذیر سرزمینی بودن در اقتصاد جهانی به هم پیوسته و یکپارچه، منجر به مناقشه بزرگ درباره اعمال فرا مرزی قوانین ملی در مورد دادوستدهای بین‌المللی شده است. (Dam, 1985, p. 887-895) این امر بیشتر هنگامی روی می‌دهد که دولت‌ها با گسترش اصل تابعیت می‌کوشند تا صلاحیت خود را بر فعالیت‌های اتباعشان در خارج از کشور اعمال کنند.

در مورد شرکت‌های چندملیتی با شاخه‌ها و شعب فرعی در سراسر دنیا، تقارن اصول سرزمینی بودن و تابعیت با اختلاف درباره حاکمیت کشورها منجر به بروز صلاحیت‌های موازی شده است. (Harris, 959 at 966, 1987)

اغلب ادعاهای موازی درباره صلاحیت‌ها و قواعد فرامرزی هنگامی روی می‌دهد که تابعیت شرکت‌ها محل نزاع است. دولت‌های طرف دعوا برای تعیین تابعیت، اغلب

دیدگاه‌های متفاوتی را اختیار می‌کنند که نتیجه آن ادعای موازی دولت‌ها در خصوص صلاحیت است. (Lange & Born, 1987, p.17-21)

به دلایل متعدد، شرکت‌های چندملیتی در تأسیس شاخه‌ها و شعب فرعی، آنها را مطابق قانون داخلی کشور مربوطه به ثبت می‌رسانند و تا جایی که به قانون این شرکت‌ها مربوط می‌شود این شعب فرعی دارای شخصیت حقوقی مستقل هستند. معمولاً کشوری که شرکت مادر تابعیت آن را داراست می‌کوشد تا قوانین تجاری و دیگر مقررات اقتصادی خود را به شعبه فرعی تحمیل کند، با این استدلال که چون این شرکت شعبه فرعی شرکت مادر به شمار می‌رود، پس تحت صلاحیت دولتی قرار می‌گیرد که شرکت مادر تابعیت آن را دارد. (Seidl-Hohenveldren, 1987, p.13-17)

دیوان بین‌المللی دادگستری نظری را پذیرفته است که محل ثبت را مبنا قرار داده و موجودیت حقوقی جداگانه شرکت‌ها از سهامداران‌شان را تأیید کرده و برای هر مجموعه حقوق مشخصی را به رسمیت شناخته است. با تکیه بر اصل ثبت شرکت‌ها، چنین استدلال می‌شود که شعبه فرعی خارجی تحت اختیار دولت متبوع شرکت مادر قرار نمی‌گیرد، حتی زمانی که مطابق قانون داخلی این دولت، شعبه فرعی که تمام سهام آن متعلق به شرکت مادر است، می‌تواند به‌عنوان یک شاخه فرعی صرف تلقی شود یا اصولاً این‌گونه است.

با این حال استدلالاتی در جهت نادیده گرفتن اصل ثبت شرکت‌ها و دادن تابعیت شرکت مادر به شعبه فرعی مطرح شده است. ممکن است شرکت، موسسه تابعه سهامداران بوده و دارای شخصیت حقوقی جداگانه نباشد. وضع قانون منع تجارت با بیگانه در زمان جنگ سبب می‌شود تابعیت شرکت‌هایی را که ظاهراً تبعه کشورهای دوست هستند، مورد بررسی قرار گیرد و هویت واقعی سهامداران آن آشکار شود. (Thompson, 1983, p.363-72)

ایالات متحده با طرح این دیدگاه، کوشیده است تا صلاحیت فرا مرزی خود را بر شعبه‌های فرعی شرکت‌های امریکایی واقع در خارج از کشور تعمیم دهد. (De Mestral, 1990, p.148)

روند جهانی سازی و ناتوانی حقوق بین الملل سنتی در تعیین صلاحیت، راه را برای «نظریه آثار و نتایج» هموار می‌کند. این نظریه، مبنای دیگری است که ادعای صلاحیت فرا مرزی را توجیه می‌کند، البته در صورتی که عمل انجام شده از سوی فرد بیگانه در خارج از کشور بر اقتصاد دولتی تأثیر بگذارد که می‌کوشد مقررات اقتصادی خود را به اجرا بگذارد. این شکل از تحمیل فرامرزی مقررات اقتصادی می‌تواند تنش‌های جدی سیاسی را میان دولتی که قرار است این مقررات در سرزمینش اجرا شود و دولت اعمال‌کننده ایجاد کند. در بعضی موارد و تا حدودی پذیرفته شده است که دولت ممکن است قانون خود را بر فردی غیر تبعه اعمال کند، آنهم زمانی که عمل انجام شده از سوی این فرد عواقب زیان‌باری در آن کشور به همراه داشته باشد. گاهی این امر اصل سرزمینی بودن نوعی نامیده می‌شود. مثال سنتی آن به موردی اشاره دارد که دولتی می‌تواند قانون کیفری خود را نسبت به فردی اعمال کند که با تیراندازی از آن سوی مرز شخصی را در قلمرو سرزمینی دولت مزبور به قتل می‌رساند. در هر حال در موارد متعددی و به ویژه در رابطه با مقررات اقتصادی وضعیت کاملاً روشن و مشخص نیست.

مسئله در حقوق بین‌الملل این است که آیا مطابق اصل سرزمینی بودن به بار آوردن آثار و نتایج در کشور کافی است تا به کارگیری قوانین کشور مزبور نسبت به عملی که در خارج از قلمرو همان کشور به وقوع پیوسته و این نتایج را به بار آورده است، توجیه کند یا خیر؟ به ویژه هنگامی که مسئولیت متوجه فردی غیر تبعه باشد. دربارهٔ معنا و مفهوم نظریهٔ آثار و نتایج، مجادلات و ابهامات زیادی وجود دارد، خواه تنها صرف نتایج مد نظر باشند، خواه نتایج مستقیم و ماهوی (-، نتایج و آثار واقعی و عامدانه یا نتایج معارض و غیره. (Fugate, 1991, p.80)

به هر حال برای سال‌های متمادی عملکرد ایالات متحدهٔ آمریکا نمونهٔ آشکاری از اعمال صلاحیت بر این مبنا بوده است. ایالات متحده قوانین خود را برای به کارگیری در حوزه‌های رقابت، کنترل صادرات، مالیات بر درآمد و مقررات مربوط به اوراق بهادار بورس خارج از قلمرو این کشور اعمال کرده است. اخیراً، جامعه اروپا بر پایهٔ نظریهٔ آثار و

نتایج، تصمیم گرفته قواعد حقوق عمومی خود را خارج از قلمرو خویش اعمال کند. (Lowe, 1983, p. 1-4, 24-28, 56-60)

همچنین آلمان کاربرد قانون خود را علیه موانع رقابتی نسبت به هر رفتاری الزام‌آور می‌داند که بر داخل آلمان تأثیر بگذارد، حتی اگر این مسأله منشاء خارجی داشته باشد.

بنابراین، مسأله اعمال فرامرزی قوانین، چه بر مبنای «اصل تابعیت» و چه بر مبنای «نظریه آثار»، هنگامی ایجاد می‌شود که دولتی فرض می‌کند مقررات اقتصادی‌اش باید در کشور دیگری اعمال شود. با این وجود، اعتبار و جنبه پردردسر تحمیل صلاحیت در نهایت به توانایی دولتی برای اجرای هر قاعده و رأی بستگی دارد که در این خصوص صادر می‌شود. موضوع فقط هنگامی حاد می‌شود که، علاوه بر ادعای صلاحیت، دولت اقداماتی برای اجرای مقررات اقتصادی خویش در خارج از قلمرو خود به عمل می‌آورد.

در حوزه حقوق عمومی و کیفری، صلاحیت قانونی و صلاحیت‌های قضائی یکی هستند؛ از اینرو دولت‌ها حقوق عمومی و کیفری خارجی را به کار نمی‌بندند. اما در حوزه حقوق خصوصی، صلاحیت قضائی و قانونی لزوماً بر یکدیگر منطبق نمی‌شوند. دادگاهی ممکن است صلاحیت قضائی داشته باشد و با این حال قانون خارجی را اعمال کند. بنابراین، می‌توان صلاحیت قانونی را خارج از قلمرو سرزمینی در حوزه‌هایی پذیرفت که تحت عنوان «حقوق خصوصی» وصف می‌شوند، یعنی حوزه‌هایی از قانون که ارتباطی با منافع عمومی و رفاه عام جامعه سیاسی ندارند. (Akehurst, 1972-3, p. 181; Boggiano, 1993, p. 47-9)

به علت بی‌طرفی قواعد حقوق خصوصی و هدف غایی آنها که بیش‌تر در خدمت عدالت تصحیحی قرار می‌گیرد تا اجرای اهداف عمومی، احتمال کمتری وجود دارد که این قواعد سبب بروز تعارض در صلاحیت شوند. (Basedow, 1994, p. 423-6) در عمل مقررات حقوق عمومی، به ویژه مقررات اقتصادی مانند مالیات و حقوق کیفری - و نه قواعد حقوق خصوصی - بیشتر موارد مربوط به تعارض صلاحیت و مسأله اعمال فرامرزی حقوق را موجب می‌شوند (Gann, 1987, p. 1)

قضیه مشهور در زمینه حقوق کیفری که در آن تخطی از اصل سرزمینی بودن به عنوان مبنایی معتبر و قانونی برای تعیین صلاحیت پذیرفته شد، پرونده لوتوس بود.^۱ در این پرونده، دادگاه ترکیه افسر کشیک یک کشتی فرانسوی را به جرم قتل غیرعمد، زندانی کرده بود. این کشتی با یک کشتی ترک در دریای آزاد تصادف کرده بود و باعث مرگ یکی از خدمه ترک شده بود. دیوان دائمی دادگستری بین المللی چنین اظهار نظر کرد که ترکیه برای اعمال حقوق کیفری خود در این پرونده صلاحیت دارد؛ با توجه به اینکه آثار جرم ارتكابی در عرشه کشتی ترک نمایان شده است، دیوان رای داد که اصل سرزمینی بودن حقوق کیفری اصلی مطلق در حقوق بین الملل نیست و به هیچ وجه با اصل حاکمیت سرزمینی دولت هیچ مطابقتی ندارد. وضع مالیات نمونه دیگری از اعمال فراسرزمینی قواعدی است که می تواند منجر به تعارض صلاحیت های قضائی شود. بنابراین در اینجا حقوق بین الملل باید نقشی ایفا کند. این وظیفه حقوق بین الملل است که به تعیین قابلیت اجرای حقوق مالی داخلی نسبت به واقعیات مالی بین المللی و به عبارت دیگر قانونی کردن وضع مالیات بین المللی بپردازد. (Bischel & Feinschreiber, 1985, p. 1-10; Skaar, 1991, p. 19-31; Picciotto, 1992)

۴-۱. حقوق رقابت

جهانی سازی بیش از پیش مسائل رقابتی را ایجاد کرده است که از مرزهای ملی فراتر می رود؛

کارتل های بین المللی، کارتلهای صادراتی، اعمال محدودکننده در زمینه هایی که ماهیتاً بین المللی هستند (به عنوان مثال حمل و نقل هوایی و دریایی)، ادغام شرکت ها در سطح جهانی^۲ یا حتی تثبیت قیمت ها و سوءاستفاده از موقعیت برتر در چندین بازار عمده مثال هایی از این دست هستند. بنابراین، نفع اصلی برای دست اندرکاران امر حقوق رقابت، همکاری و یافتن راه حلی برای این مشکلات به منظور تقویت اجرای مؤثر قواعد رقابت در

1. PCIJ Report, Series A. No. 9 p. 23. (1927)

2. BT-MCI case, OJ L 223 of 27. 8. 94.

زمانی است که کارتل‌ها بازارهای متعددی را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند. (Davidow, 1997, p.15) این نفع مشترک می‌تواند به این معنا باشد که تنوع چندانی در حقوق اقتصادی داخلی در عرصه حقوق رقابت نسبت به سایر عرصه‌های حقوق اقتصادی وجود ندارد. اصول مبنایی حقوق رقابت چنان به یکدیگر شبیه هستند که در هر حال رو به همگرایی و ایجاد نتایج یکسان در سراسر دنیا دارند؛ به طوری که به سختی می‌توان این واقعیت را انکار کرد که رقابت در اقتصاد جهانی برای همه سودمند است، صرف‌نظر از اینکه چگونه و از طریق قانون چه کشوری حاصل می‌شود. سیاست‌های محکم و نیرومند رقابتی احتمال آزادسازی تجارت و پیشرفت‌های رفاهی جهانی را افزایش می‌دهد. بنابراین بهتر است برای همکاری و هماهنگی در مورد قواعد ماهوی و شکلی مربوط به سیاست‌های رقابتی داخلی هدفی را دنبال کرد.

با این حال سیاست‌های رقابتی به تنهایی به کار بسته نمی‌شوند؛ در اغلب موارد این سیاست‌ها، به‌ویژه در تجارت بین‌الملل با سایر اهداف سیاسی درهم‌تنیده می‌شوند. در دنیایی با اقتصادهای وابسته به یکدیگر، رابطه میان رقابت و سیاست‌های تجاری واضح و بدیهی است.

اگرچه آنها در خدمت اهداف گوناگونی هستند، اما در هر حال هر دو بر تجارت بین‌المللی اثر می‌گذارند. سیاست‌های تجاری به‌طور ذاتی طرفدار حمایت از صنایع داخلی هستند و در مقابل حقوق رقابت در صدد ترویج و تشویق رقابت چه در سطح تجارت داخلی و چه در سطح تجارت بین‌المللی، می‌باشد اما هر دو می‌توانند مبدل به ابزار سیاسی تجاری مؤثر شوند. حقوق رقابت داخلی اغلب به طرز نامطلوبی از منظر رفاه جهانی در رفتار خود میان شرکت‌های داخلی و خارجی و مصرف‌کنندگان قائل به تبعیض می‌شود و رفاه داخلی را به قیمت از میان رفتن رفاه خارجی افزایش می‌دهد. (Iacobucci, 1997, p.5 at 32; Sornarajah, 1982, p.127 at 131) در اغلب موارد رقابت ملی در اغلب موارد رقابت را در بعد جهانی مورد حمایت قرار نمی‌دهد و تمایل دارد منافع اقتصادی و اجتماعی داخلی را مورد حمایت قرار دهد. بنابراین در نبود اهداف رقابت جهانی، بعید است قوانین رقابت داخلی

رو به همگرایی روند. بدین ترتیب هنوز برای رسیدن به وفاق بین‌المللی درباره معیارهای ماهوی حقوق رقابت راه درازی در پیش است.

سیاست‌های رقابتی لزوماً بنا بر مقدار و سطح توسعه اقتصادی و نیز آداب و رسوم اقتصادی - اجتماعی متفاوتند. (Griffin, 1998, p.64)

در بعضی کشورها، فعالیت علیه اعمال ضد رقابتی نسبت به سایر کشورها از شدت کمتری برخوردار است. همگرایی احتمالاً تنها میان کشورهایی روی می‌دهد که دارای پیش‌زمینه یکسان هستند؛ از سطح مشابهی از توسعه اقتصادی برخوردارند و تا حد قابل توجهی دارای انسجام سیاسی می‌باشند. (Dumez & Jeunemaitre, 1996, 216 at 219, 221; Starek III, 1996, 29 at 32; Nicolaidis, 1996, p.131-145) وانگهی دلایل معتبری برای رعایت و محترم شمردن رژیم‌های محلی رقابتی وجود دارد که با توسعه اقتصادی در سطح کشور مطابقت دارند.

با توجه به این حقیقت که تنوع و سیاست‌گذاری با توجه به ویژگی‌های، محلی بخش اجتناب‌ناپذیر ساختار تنظیم‌کننده جهانی است، کاربرد مؤثر قوانین رقابتی داخلی از راه نظام شکلی معقول مبدل به عاملی مهم برای ایجاد و تداوم بازارهای آزاد و قابل دسترس می‌شود و بدین ترتیب بر ثبات سیستم می‌افزاید. کاربرد مؤثر حقوق رقابت و ویژگی اساسی اقتصادهای بازار آزاد است و باید بیشتر تقویت شود. در دنیایی با رشد سریع فعالیت‌های بازرگانی بین‌المللی و قدرت و نفوذ فزاینده شرکت‌های چند ملیتی، این تصور که حقوق رقابتی منحصر به فعالیت‌های جاری در داخل مرزها باشد، تصویری غیرواقع‌گرایانه خواهد بود. (Sharma, 1995, p.45) بعضی کشورها شیوه مؤثر در رویارویی با رفتار ضد رقابتی را در گسترش قلمرو قواعد رقابتی خود، یعنی اعمال فرامرزی آنها می‌دانند. کاربرد فرامرزی قوانین رقابتی داخلی معمولاً با تکیه بر «نظریه آثار» توجیه می‌شود، این نظریه تنظیم رفتار خارجیانی را مجاز می‌شمارد که آثار خاصی بر اقتصاد داخلی تحمیل می‌کنند. شمول اعمال انجام شده در خارج کشور، نمایانگر وسعت گسترده قوانین داخلی حقوق رقابت است که حتی رفتار کلیه خارجیانی را در بر می‌گیرد. اگر این قواعد درباره افراد غیر تبعه خارج از

حوزه قضائی اعمال شوند، بالطبع این قواعد هم بر مبنای نظریه آثار و نتایج و هم اصل تابعیت درباره شرکت‌های داخلی نیز اعمال می‌شوند. بنابراین، اصل تابعیت نظریه آثار و نتایج را تقویت می‌کند. مباحثات داغ در این باره وجود دارد که تا چه حدودی نظریه آثار و نتایج می‌تواند اعمال فرامرزی قوانین را توجیه کند. مقررات ضد تراست ایالات متحده آمریکا به دفعات به رفتارهایی اعمال شده است که اساساً خارج از آن کشور روی داده‌اند. این مقررات هم به شکل اقدامات اجرائی از سوی ایالات متحده آمریکا و هم اقدامات متضمن خسارات تنبیهی از سوی طرف خصوصی به صورت فرامرزی اعمال شده‌اند. (Tepass, 1990, p.565; Barbolak, 1985, p.39; Allely, 1985, p.157; Shaw, 1984, p.253)

نخستین کوشش برای به کارگیری حقوق رقابت در جریان دعوای میان دو کمپانی بنانا و یونایتد فروت^۱ صورت گرفت؛ در این مورد، حدود واقعی و درست صلاحیت آمریکا بر فعالیت‌های شرکت‌های خارجی واقع در خارج از این کشور مورد بررسی قرار گرفت و صلاحیت این کشور رد شد. در هر حال، مهم‌ترین پرونده در این زمینه مربوط به دعوای میان ایالات متحده و کمپانی آلومینیوم آمریکا^۲ است که از چند جنبه نقطه عطفی در تاریخچه حقوق رقابت محسوب می‌شود. این مورد به اقدامات قانونی مربوط می‌شود که علیه شرکتی کانادایی آغاز شده بود. اهمیت این پرونده در اثبات این نظریه است که مسئولیت اقدامات جنبه رقابتی را حتی می‌توان متوجه افراد غیر تبعه‌ای ساخت که با رفتار خود در خارج از خاک آمریکا آثار زیانباری را متوجه اقتصاد این کشور کرده‌اند. نظریه آثار و نتایج با این پرونده تحول یافت و دست کم در قانون داخلی آمریکا اثبات شد که توافقات کارتلی ضد رقابتی که از سوی بیگانگان خارج از کشور حاصل می‌شود در حیطه صلاحیت ایالات متحده قرار می‌گیرد و مطابق قانون شرمین، زمانی که با توجه به ماهیت توافقات چنین پیش‌بینی شود که دارای آثار قابل توجهی بر بازرگانی آمریکا خواهد بود، این توافقات غیرقانونی هستند. (Hymowitz, 1987, p.513)^۳ بجز یک

1. *American Banana Company v. United Fruit Co.* 213 U. S. 347 (1909).

2. *The United States v. Aluminium Company of America (ALCOA)*, 148 F. 2d 416 (1945).

3. *Timberlance Lumber Co. v. Bank of America*, 549 F. 2d 597 (1977).

دورهٔ میانه روی که انطباق با منافع دولت‌های خارجی را ممکن می‌ساخت، هم اکنون رویهٔ تنظیم و کنترل فعالیت‌های خارجی در آن سوی مرزها در جدیدترین پرونده‌های مطرح در دادگاه‌های امریکا احیا و تقویت شده است. در پروندهٔ شرکت بیمه حریق هارتفود علیه کالیفرنیا^۱ به عرف ایجاد شده از سوی کمپانی آلومینیوم امریکا اشاره و در عین حال استدلال کمپانی بنانا رد شد، در این پرونده دیوان عالی امریکا استدلال‌های دادگاه فدرال را مبتنی بر نزاکت بین‌المللی رد کرد و بر اصل اساسی مطرح در پرونده آلوکا [شرکت آلومینیوم امریکا] صحه گذاشت مبنی بر اینکه «تاکنون کاملاً محرز شده است قانون شرمین دربارهٔ رفتار بیگانگانی اعمال می‌شود که هدف از آن ایجاد آثار قابل توجهی در ایالات متحده بوده یا در واقع این آثار را ایجاد کرده است. (Burr, 1994, p. 221; Trenor, 1995, p. 1583)

زمانی که حقوق رقابت ایالات متحده علیه شرکت کاغذسازی نیپون، شرکت ژاپنی سازنده کاغذ فاکس، اقامه دعوا کرد، این گرایش قوت بیشتری یافت.^۳ این اداره ادعا کرد صنعت کاغذسازی ژاپن با درگیر شدن در فعالیت‌های تثبیت قیمت حقوق رقابت امریکا را نقض کرده است. دولت ایالات متحده چنین استدلال کرد که ممنوعیت‌های کیفی دربارهٔ کل رفتار بیگانگانی اعمال می‌شود که «آثار قابل توجه و عامدانه‌ای در داخل ایالات متحده داشته باشند». دادگاه فدرال با تفسیر مضیق از قانون رقابت، پرونده را مختومه کرد. اما دادگاه فرجام چنین رای داد که قانون رقابت دربارهٔ کل رفتار بیگانگانی اعمال می‌شود که آثار قابل توجه‌ای در داخل ایالات متحده داشته باشند. دادگاه در توجیه این اقدام، بی‌درنگ استدلال مطرح در دعوی شرکت امریکایی بنانا را با تفکرات چه‌بسا منسوخ‌اش دربارهٔ احترام و نزاکت رد کرد.^۴ دادگاه استدلال نمود، فرض مطرح شده علیه اعمال برون مرزی قوانین که استدلال شرکت بنانا بر مبنای آن قرار دارد، در پرتو رویه‌های اخیر از میان رفته

1. *Hartford Fire Insurance Co. v. California*, 509 U. S. 764 (1993).

در این پرونده، شرکت‌های بیمه‌های اتکایی مستقر در لندن به نقض قانون شرمین متهم شدند.

2. *Hartford Fire Insurance Co. v. California* 509 U. S. 764, 796(1993).

3. *United States v. Nippon Paper*, 109 F. 3d, 1 at 2 (1997).

4. See *United States v. Nippon Paper*, 109 F. 3d 1 at 8 (1997).

است. دادگاه به دعوی شرکت حریق بیمه هارتفورد و آلومینیوم امریکا استناد کرد و رویه متقاعدکننده را بنیان نهاد که «لازم‌الاتباع» بود. این طرز استدلال بازتاب نگرش وسیع‌تر نسبت به روابط اقتصادی بین‌المللی و به‌ویژه شیوه تنظیم بازارهای بین‌المللی بود. از دید امریکاییان استدلالات قدیمی درباره اصل سرزمینی بودن قوانین و حاکمیت باید با توجه به ساختار نوین جهانی، پیروزی به اصطلاح دموکراسی و دست‌های پنهان بازار آزاد منسوخ شوند. (Rice, 1998, p. 613 at 633; Reynolds et al, 1998, p. 151)

ایالات متحده تنها کشوری نیست که به دنبال اعمال فرامرزی حقوق رقابت خود می‌باشد. به نظر می‌رسد اتحادیه اروپا نیز رو به سوی پذیرش فرضیه‌ای نزدیک به «نظریه آثار» به‌عنوان مبنایی برای اعمال فرامرزی قانون رقابت خود حرکت می‌کند. (Whattein, 1992, p. 195; Bellis, 1979, p. 647) مطابق مفاد مواد (۸۱) بند «۱» و (۸۲) و (۸۵) و (۸۶) سابق معاهده اروپا رفتاری مشمول قانون رقابت اتحادیه اروپا می‌شود که ممکن است بر تجارت میان دولت‌های عضو تأثیر بگذارد. این مسأله می‌تواند آثار مستقیم یا غیرمستقیم و نیز آثار بالقوه و بالفعل را دربرگیرد، اما درهرحال باید محسوس باشد.^۱ نخستین موردی که در آن از دیوان اروپایی دادگستری تقاضا شد به اعتبار فرامرزی بودن حقوق رقابت، اتحادیه اروپا حکم صادر کند، این دیوان دارای هیچ نوع نظر روشنی درباره وجود نظریه آثار و نتایج بر مبنای اصل فرامرزی بودن قوانین نبود.^۲ اما در ۱۹۸۸ در پرونده کارتل "وود پالپ" علیه تصمیم کمیسیون جامعه اروپا، دیوان فرجام خواهی آن دسته از تولیدکنندگان ریوود پالپ را که عضو اتحادیه اروپا نبودند به‌خاطر اعمال محدودکننده متعددی که ادعا می‌شد تجارت را در بازار مشترک محدود می‌کند رد کرد، در حالی که بعضی از این تولیدکنندگان هیچگونه حضوری در بازار مشترک نداشتند، خواندگان

1. *Société Technique Minière v. Maschinenbau Ulm GmbH*, Case 56/65, [1966] ECR. 253, 249 [1966] 5 CMLR 357, 375; *Cooperative Sttremsel-en Kleurselabriek v. Commisson*, Case 61/80, [1981] E. C. R. 851, 867 [1982] 1 CMLR. 240, 257; *Völk v. Vervaecke*, Case 5/69, [1969] 8 CMLR 273, 282.

2. Case 48/69, *Imperial Chemical Industries Ltd v. Commission of the European Community*, [1972] ECR 619.

استدلال می‌کردند که به دلیل نبود صلاحیت، اعمال قواعد رقابتی اتحادیه اروپا در مورد آنان نقض یکی از تکالیف حقوق بین‌الملل عمومی دائر بر عدم مداخله است. در هر حال، دیوان اروپایی دادگستری این استدلال را نپذیرفت و چنین رای داد که مطابق قانون اتحادیه اروپا در صورتی که این شرکت‌ها با فروش به مشتریان داخل اتحادیه اروپا به اجرای توافقنامه تثبیت قیمت پردازند که خارج از این اتحادیه منعقد شده است، این دیوان صلاحیت خود را بر شرکت‌های خارج از اتحادیه نیز اعمال می‌کند. (Griffin, 1998, p.64; Griffin, 1994, p.353; Torremans, 1996, p.280; Kuyper, 1984, p.1013)

در قضیه ود پالپ کمیسیون اروپا حدود به‌کارگیری صلاحیت خود را در صورت وجود تعارضات واقعی با منافع یا سیاست‌های سایر دولت‌ها مورد بحث قرار نداد. در پرونده دعوی اخیر "جنکور" علیه کمیسیون، دیوان اروپایی دادگستری بر اعمال فرامرزی قانون رقابتی اتحادیه اروپا و اعمال این مقررات بر مشارکت تجاری خارجی به دلیل تأثیر ضد رقابتی آن بر بازار جهانی رادیم و پلاتونیوم صحه گذاشت. (Gonzalez-Diaz, 1999, p.3-28; Bavasso, 1999, p.45 at 48)

این رویکرد آشکارا با واکنش جامعه اروپا در خصوص کاربرد فرامرزی قوانین ضد تراست ایالات متحده منافات دارد. جامعه اروپا اقدام امریکا را به مثابه نقض اصل سرزمینی بودن تلقی می‌کند، اما در عین حال برای توجیه کاربرد فرامرزی قوانین رقابتی خود اهمیت فراوانی را برای به اصطلاح آثار اقتصادی قائل می‌شود. (Fiebig, 1998, p.323; Sharma, 1995, p.45)

۲-۴. مقررات اوراق بهادار و بازار بورس

شاید در هیچ عرصه‌ای همانند عرصه خدمات مالی و بازار اوراق بهادار، آثار جهانی شدن آشکار و بدیهی نباشد. تأثیر بنیادین و بسیار محسوس جهانی شدن را می‌توان در سرمایه‌گذاری فرامرزی و فراملی گرایي چشمگیر بازارهای اوراق بهادار مشاهده نمود. وسعت این روند در رشد معاملات فرامرزی اوراق بهادار، تعداد حضور افراد خارجی،

1. Case T-102/96 *Gencor v. Commission*, judgement of 25 March 1999, [1999] 5 CMLR 1076

پیدایش بورس‌های چند ملیتی برای ارائه خدمات در این نوع دادوستد و آشکارتر از همه دادوستد شبانه‌روزی و آنی اوراق بهادار دیده می‌شود.

شرکت‌ها و سرمایه‌گذاران یک کشور به شکل فزاینده‌ای در بازار اوراق بهادار کشور دیگر سهیم می‌شوند. رشد این گزینه‌ها به روشنی نشان دهنده فراملی‌گرایی در بازارهای سرمایه است. (Dale, 1996 pp. 2-3) عوامل کلیدی در پس دگرگونی شیوه‌های سرمایه‌گذاری از سرمایه‌گذاری داخلی به سرمایه‌گذاری بین‌المللی در چنین مقیاس بی‌سابقه‌ای ناشی از تغییرات در شیوه عرضه و تقاضا سرمایه است؛ تقاضا برای سرمایه از سوی کشورهای در حال توسعه و مازاد سرمایه در کشورهای توسعه‌یافته، ویژگی متمایز روابط اقتصادی بین‌المللی است. کشورهای در حال توسعه به خوبی آگاهند که پس‌اندازها و بازارهای مالی داخلی نمی‌توانند سرمایه مورد نیاز برای رشد صنعتی نوین را فراهم کنند و بنابراین به دنبال جلب سرمایه‌های خارجی هستند. از سوی دیگر، چشم‌اندازهای جذاب و بازگشت سود بیشتر از محل سرمایه‌گذاری در کشورهای در حال توسعه برای سرمایه‌گذاران کشورهای توسعه‌یافته که دارای مازاد سرمایه‌اند، انگیزه نیرومندی است. این پیوند قوی عرضه و تقاضا، بین‌المللی شدن بازارهای اوراق بهادار را تسریع می‌کند و همچنین گستره تجارت اوراق بهادار را وسیع‌تر و متنوع‌تر نموده است. (Light, 1998, p. 561 at 564)

آزادسازی بازارهای اوراق بهادار و کاستن از موانع داخلی بر شدت و قوت این حرکت افزوده است. بازارهای اوراق بهادار به مقدار قابل توجهی بین‌المللی شده‌اند و نیروهای محرک اقتصاد سیاسی بین‌المللی با کاستن از موانع قانونی برای ورود به این عرصه فشار می‌آورند. هر روز بر تعداد کشورهای آفروده می‌شود که بازار سهام خود را روی سرمایه‌گذاران خارجی می‌گشایند و قوانینی را نسخ می‌کنند که سرمایه‌گذاری اتباع‌شان در خارج از کشور با محدودیت مواجه می‌ساخت. (Asher, 1996) روند آزادسازی نیروی خود را از موج عظیم خصوصی‌سازی می‌گیرد که تا حد زیادی مستلزم توزیع بین‌المللی اوراق بهادار است. این روند در حال تقویت گسترش بازار جهانی است. وانگهی، پیوستگی عملی

و رشد ابزارهای جدید مالی از قبیل معاملات اشتقاقی فرعی به‌طورگسترده‌ای به روند فراملی‌گرایی کمک کرده‌اند. سرمایه‌گذاری فرامرزی مخاطرات بسیاری به همراه دارد که این مخاطرات به واسطه معاملات اشتقاقی می‌توانند شکل‌های گوناگونی به خود گیرند و کنترل شوند در حالی که پیوستگی بانک‌ها و اوراق بهادار می‌تواند مجموعه‌های مالی قدرتمندی را ایجاد کند که قادر به کار در بازارهای رقابتی بین‌المللی هستند؛ این امر را می‌توان در گرایش نیرومند بانک‌ها و سایر نهادهای مالی به حضور خارج از بازارهای داخلی خود مشاهده کرد. در هر حال تضعیف موانع داخلی از طریق پیشرفت‌های تکنولوژیکی ممکن شده است. به دلیل پیشرفت در ارتباطات راه دور و تجارت الکترونیکی، می‌توان به سرعت اطلاعات مالی را در مقیاس وسیع تحلیل کرد و فاصله جغرافیایی تقریباً هیچ نقشی ایفا نمی‌کند. این عوامل منتهی به افزایش قوت و سرعت معاملات مالی بین‌المللی می‌شوند. (Sobel, 1997, p. 10, 16, 47; Schachter, 1997, p. 13)

تجارت بین‌المللی در عرصه خدمات مالی و بازار اوراق بهادار به‌طور حتم پیچیدگی بیشتری را به بازار هم‌اکنون پیچیده مالی اضافه می‌کند و بر حساسیت و آسیب‌پذیری بازارها می‌افزاید. بنابراین فراملی‌گرایی بازارهای اوراق بهادار، به‌خاطر ارتباط میان بازارهای سراسر دنیا، پیامدهای خود را دارد؛ مثلاً اینکه آنها به سرعت نسبت به وقایع واکنش نشان می‌دهند و ایجاد بی‌ثباتی می‌کنند. «بازارهای مالی به سرعت تغییرات و شوک‌ها را سریعاً منعکس می‌کنند. این امر مسائل خاصی را برای دولت‌ها ایجاد می‌کند» از این‌رو، سوءاستفاده‌ها و کلاهبرداری‌های تجاری به آن سوی مرزهای داخلی کشیده می‌شوند، زیرا تقلب در بازارهای اوراق بهادار در عرصه بین‌المللی آسان‌تر شده است. بسیاری از سوءاستفاده‌ها به روشنی بیانگر کاربرد معاملات فرامرزی مالی به‌عنوان راهی برای دور زدن حقوق داخلی هستند. همان‌طور که قبلاً گفته شد ناتقارنی اطلاعاتی میان کشورها، فعالیت شبکه‌های پیچیده بین‌المللی مجرمین اقتصادی و در عین حال قابلیت تأثیر گذاشتن بر بسیاری از بازارهای به هم پیوسته در سراسر دنیا تهدیدی جدی برای ثبات بازارهای مالی است.

به هر حال هدف اصلی قانون اوراق بهادار داخلی حمایت از بازارهای داخلی و سرمایه‌گذاران در مقابل هرگونه فعالیت متقلبانه و کلاهبردانه است. دولت‌ها علاقه زیادی به پروتق نگاه داشتن بازارهای مالی دارند. آنها در سطح بین‌المللی برای سرمایه تا حدی از طریق چارچوب حقوق اقتصادی با یکدیگر رقابت می‌کنند. (Schuster, 1994, p.173; Trachtman, 1993, p.47) کشورهای بسیاری که برای تنظیم بازارهای داخلی سرمایه، سیستم دقیق‌تری دارند، قادرند سرمایه خارجی بیشتری جذب کنند تا کشورهایی که قوانین‌شان از دقت کافی برخوردار نیست، زیرا حمایت بیشتری از معاملات انجام شده در این کشورها به عمل می‌آید. (Haseltine, 1987, p.307-308) در صورت نبود توافقات چند جانبه یا رژیم مافوق ملی برای تنظیم جریان سرمایه برون مرزی در سراسر دنیا تنها رژیم‌های قانونی ملی وجود دارند، که برای تنظیم سرمایه‌گذاری‌های فرامرزی از ابزارهای مناسب برخوردار نیستند. (Mann et al, 1992, p.303) بنابراین، روند فراملی‌گرایی فرضیاتی را دگرگون ساخته است که بر پایه آنها قوانین اوراق بهادار داخلی وضع شده بودند. هر استراتژی حقوقی باید جایگاه بازار جهانی و از اینرو محدودیت‌های وارد شده بر رژیم‌های حقوقی را به رسمیت بشناسد. یکی از نتایج این روند آن است که دست‌درکاران بازار می‌توانند با اندکی تلاش از موانع و محدودیت‌های بازار اجتناب کنند. (Plambeck, 1988, p.171) خطراتی که در محیط مالی جدید در مقابل عوامل تنظیم‌کننده وجود دارد به خوبی در بحران‌های جهانی تکرار شونده در بازارهای مالی نمود می‌یابند. (Schuster, 1994, p.173; Trachtman, 1993, p.47) حتی برخی از قوانین محرمانه در امور مالی، پوشش بسیار خوبی است برای کسانی که می‌توانند یکپارچگی بازارهای اوراق بهادار را در جهت حمایت از خود بازار و مصرف‌کنندگان به مخاطره بیفکنند. در حال حاضر ضرورت اتخاذ رویکردی جدید نسبت به تنظیم رفتار در بازارهای بین‌المللی برای همه کشورهای ایجاد شده است. (Honeygold, 1989, p.10) ممکن است کسی استدلال کند که بازار اوراق بهادار فراملی محیطی است که باید در آن به نوعی نقش اصل سرزمینی بودن و عدم اعمال حقوق عمومی بیگانه کاسته شود. در فعالیتهای واقعاً بین‌المللی بی‌عدالتی و هرج و مرج می‌تواند

حاصل پیروی بی چون و چرا از اصل سرزمینی بودن و رد مطلق و بی درنگ اعمال فرامرزی قوانین باشد. در بعضی شرایط که توافق بین المللی وجود ندارد، پیشگیری از جرائم مربوط به اوراق بهادار بین المللی، ممکن است توجیه عادلانه‌ای باشد برای کاربرد برون مرزی قانون ملی. (Ajayi, 192, 1992)

با این فرض که بازارهای مالی در سراسر دنیا به سرعت و به شکل فزاینده‌ای بین المللی شده‌اند، (Peters & Feldman, 1988, p.19-52; Seligman, 1988, p.1-17) قوانین داخلی تنظیم کننده این بازارها به عنوان تنها راه حل موجود، گاهی فراتر از حدود قابل قبول صلاحیت اعمال شده‌اند و اغلب علیه شرکت‌های صادرکننده، سهام یا اوراق قرضه بیگانه قائل به تبعیض شده‌اند. (Hawes, 1987, p.258; Goelzer et al, 1988, p.53) اغلب ملت‌ها برای اشتغالات مربوط به اوراق بهادار، سیستم‌های تنظیم کننده خود را دارند، از جمله ارائه اطلاعات و ثبت اجباری. (Pitt et al, 1987, p.375-451).

بنابراین، قلمرو اوراق بهادار و دیگر فعالیت‌های مالی بازار دارای قابلیت تعارض اختلاف صلاحیتی زیادی هستند. (Kellan, 1991, p.420-429) در حقیقت تعارضات مربوط به صلاحیت در یک حوزه مهمی از اقتصاد، مانند قانون اوراق بهادار رایج هستند. فراملی گرایی بازارهای سرمایه به تعارضات بیشتری منجر شده است که این تعارضات عمدتاً در عرصه‌های سوءاستفاده از اطلاعات، کلاهبرداری، ثبت، قانون ارائه اطلاعات، میزان سود ناخالص، مقررات مربوط به کنترل شرکت با خرید عمده سهام آن و کسب اطلاعات موجود در خارج از کشور وجود دارند. دولت‌ها در تعقیب منافع اقتصادی خود، تمایل دارند مقررات خود را به صورت فرامرزی در هر جایی اعمال کنند که عمل زیان‌آور خارج از حیطه این مقررات به وقوع پیوسته است. در هر حال در یک موقعیت بین المللی ممکن است چندین دولت دارای منافع مشروع در تنظیم معاملات اوراق بهادار یا به طور کلی خدمات مالی باشند، ولی تا جایی که به دست درکاران بازارهای بین المللی اوراق بهادار مربوط می‌شود به هم پیوستگی بازارهای اوراق بهادار الزامات حقوقی چندگانه‌ای را در کشورهای مختلف به همراه دارد که این الزامات حقوقی روز به روز دشوارتر و پرهزینه‌تر

می‌شوند. به‌ویژه این امر درباره بازار ایالات متحده آمریکا صدق می‌کند که تا حدی به خاطر وسعت و جذابیت آن برای شرکت و سرمایه‌گذاران خارجی و تا حدی به سبب پذیرش نظریه آثار و نتایج یا اصل شخصیت غیر مؤثر از سوی دادگاه‌های ایالات متحده است. ایالات متحده آمریکا بارها کوشیده است به منظور نگهداشتن دیواری حائل میان شهروندان خود و بازارهای خارجی که کمتر تحت کنترل قرار دارند، حوزه قوانین اوراق بهادار خود را بسط و توسعه دهد. (Cox, 1998, p.3)

بنابراین، رویه دادگاه‌های ایالات متحده در جهت بسط صلاحیت شان به آن‌سوی قلمروی داخلی و کاربرد فرامرزی مقررات اوراق بهادار این کشور بوده است. صلاحیت موضوعی قضائی دادگاه‌های ایالات متحده برای اعمال قوانین این کشور بیشتر بر مبنای معیار آثار و نتایج یا رفتار تعیین می‌شود. (Johnson, 1980-81, p.890)^۱ به هر حال، اخیراً در بعضی از پرونده‌ها ترکیبی از هر دو معیار به‌طور همزمان به چشم می‌خورد.^۲ از نظر آمریکاییان مثلاً برای صلاحیت در خصوص معاملات افراد خودی و آگاه از اطلاعات محرمانه یا کلاهبرداری خارج از قلمرو داخلی توجیه کافی وجود دارد، زیرا کلاهبرداری عملی «زیانبار» است و هیچ ملتی نباید به‌طور جدی به اعمال مقررات ضد کلاهبرداری آمریکا یا معاملات افراد خودی و آگاه از اطلاعات محرمانه بیرون از این کشور اعتراض کند، آن هم در جایی که نتیجه حاصله به سود همه است. اگرچه سایر کشورها لزوماً در این خصوص با آمریکا هم عقیده نیستند، در عین حال این نتیجه منطقی وضعیتی است که در آن بازار اوراق بهادار روز به روز جهانی تر می‌شود، اما تنها دولت‌ها وضع و اعمال مقررات بازار را به‌عنوان موضوعی کاربردی در سطح ملی عهده‌دار شوند. (Langevoort, 1993, p.175; Fox, 1992, p.263)

قانون ۱۹۸۶ خدمات مالی بریتانیا همچنین کوششی است برای پاسخ به ملاحظات بین‌المللی در برآوردن نیازهای بازار بین‌المللی که به سرعت رو به رشد است.^۳ این قانون و

1. In *Schoenbaum v. Firstbrook*, 268 F. Supp. 385 (1969)

2. *Itoba Ltd. v. Lep Group PLC*, 54 F3d 118, 122 (2nd Cir. 1995).

3. Financial services Act 1986, Ch. 41 Vol. 2 C urrent Law Statutes Annotated,

قواعد و مقررات ناشی از آن بر امر سرمایه‌گذاری در بریتانیا حاکمند. پس لزوماً چنین نتیجه‌گیری می‌شود که این قانون و قواعد بر معاملات و فعالیت‌هایی که هیچ ارتباطی با بریتانیا ندارند، حکمفرما نیست.^۱ در هر حال، به دلیل ماهیت پیچیده و گسترش یافته معاملات اوراق بهادار، حوزه اعمال این قانون و قواعد و مقررات ناشی از آن به مکان صدور یا معامله اوراق بهادار بستگی دارد. این اوراق ممکن است در همان زمان یا متعاقباً در بورس سرمایه‌گذاری خارج کشور یا در بازار سرمایه‌گذاری داخل بریتانیا مورد معامله قرار گیرد و یا ممکن است سرمایه‌گذاری یا معامله‌گر بریتانیایی با انجام معامله‌ای در خارج یا داخل بریتانیا مالک آنها شود. (Pennington, 1990, p.57) در چنین اوضاع و احوالی حوزه اعمال قواعد مربوط به معاملات سرمایه‌گذاری چندان روشن نیست و بنابراین کاربرد آنها در معاملاتی کاملاً محتمل است که در حوزه صلاحیت خارجی بوده، اما پیامدهایی در بریتانیا نیز دارد، به‌ویژه اگر مطابق قواعد و رویه جاری در حوزه صلاحیت خارجی، حمایتی که از سرمایه‌گذاران داخل بریتانیا می‌شود کمتر از حمایتی باشد که در قانون خدمات مالی بریتانیا مقرر شده است.^۲

۳-۴. کنترل مبادلات ارزی

مسائل صلاحیتی قواعد مربوط به مبادلات ارزی بر خلاف سایر مقررات اقتصادی، تابع رژیم منحصربه‌فرد است. از آنجا که قواعد مربوط به کنترل مبادلات ارزی توسط مقررات صندوق بین‌المللی پول تنظیم شده است، قلمرو اعمال این قواعد به موجب حقوق بین‌الملل در شکل ترتیبات معاهده‌ای معین می‌گردد. (Mann, 1992, p.397-43) به موجب موافقتنامه صندوق بین‌المللی پول، دولت‌ها مجازند جریان سرمایه را در امتداد مرزهایشان کنترل کنند. (Gold, 1984, p.77-790) مقررات این ماده، الزام‌آور بوده و طرفین قرارداد مبادله ارزی نمی‌توانند برخلاف آن توافق نمایند. مقررات صندوق بین‌المللی پول نشان

1. Financial Services Act 1986, § 1(2) and (3) and §4(1) and (7)

2. Financial Services Act 1986, § 40(2).

می‌دهد که منافع بین‌المللی از راه آزاد گذاشتن اعضا در تصمیم‌گیری در مورد کنترل یا بی‌نظارتی سرمایه، محقق می‌شود. به موجب ماده (۸) بخش دوم پاراگراف (b) موافقتنامه صندوق بین‌المللی پول، اجرای فراسرزمینی مقررات دولت‌های عضو در خصوص کنترل مبادلات ارزی پذیرفته شده است. بنابراین، معاملات تبادل ارزی که در سرزمین عضوی انجام می‌گیرد و متضمن پول رایج عضو دیگر است، اگر بدون در نظر گرفتن و با دور زدن مقررات کنترل ارزی کشور دوم - که سازگار با موافقتنامه صندوق بین‌المللی پول است - صورت گیرد، لازم‌الاجرا نخواهد بود.

تعیین اینکه قرارداد مبادله ارزی چیست و آیا مقرراتی که در خطر هستند با موافقتنامه سازگار می‌باشند یا خیر، موضوع بحث و مناقشه است. کلیه اعضای صندوق بین‌المللی پول به موجب پاراگراف (b) بخش دوم ماده (۸) موافقتنامه این سازمان، موظفند که برای مقررات مربوط به کنترل مبادلات ارزی از جمله مقررات مربوط به اوراق بهادار که مورد تأیید سازمان باشند تا حدودی اثر فرامرزی قائل شوند. با این حال، تردیدی نیست که تخصص صندوق در امور اقتصادی و مالی است و صلاحیت هیچگونه ارزیابی در مورد ضرورت‌های امنیتی و نظامی را ندارد. بنابراین، به رغم آنکه صندوق، مقررات خزانه‌داری ایالات متحده در مورد کنترل دارایی‌های ایران را پذیرفت، اما برخی مفسرین، اجرای فراسرزمینی مقررات کنترل مبادلات ارزی ایالات متحده در لندن و پاریس را به چالش کشیده‌اند.^۱ (Simon, 203-23, 1981) در چنین موردی استدلال شده است که برای تصمیم‌گیری در مورد اینکه آیا مقرره‌ای، در زمره «مقررات مربوط به کنترل مبادلات ارزی» محسوب می‌شود یا خیر، باید به هدف کنترل نیز توجه شود. از دیدگاه وی چنانچه کنترل با هدف اعمال فشار سیاسی بر یک دولت خارجی انجام گیرد، نه به منظور حمایت از پول رایج کشور اعمال‌کننده کنترل، چنین مقرره‌ای جزء «مقررات کنترل مبادلات ارزی» محسوب نمی‌شود. (Edwards, 1981, p.870-902; Balfour, 1989, p.125 at 135) از طرف دیگر، دادگاه‌ها و مفسران امریکایی به دلایل اشکار، تفسیر موسع‌تری از این ماده ارائه

1. *Libyan Arab Foreign Bank v. Bankers Trust Co.* [1988] 1 Lloyd's Law Report

می‌کنند به‌گونه‌ای که می‌تواند محدودیت‌هایی با انگیزه سیاسی را نیز در بر گیرد. به هر حال، مسأله در این مورد خالی از ابهام نیست.

پاراگراف بخش دوم ماده (۸) در دادگاه‌های برخی اعضا یا نزد کارشناسان حقوقی، مقررۀ رایجی محسوب نمی‌شده است. دلیل این امر آن است که ملاحظات حقوق بین‌الملل که به موجب این مقررات بیان گردیده همواره با منافع ملی به گونه‌ای سازگار نیست که توسط دادگاه‌های برخی دولت‌های عضو در نظر گرفته می‌شود. به‌ویژه آن دسته از کشورها که حوزه ارائۀ بیشترین خدمات مالی و بازار ارزهای بین‌المللی هستند. از آنجا که این ماده از یکسو متضمن ایجاد تعادل میان منافع ملی و بین‌المللی و از سوی دیگر منافع عمومی و خصوصی است، بنابراین اجرای آن، کارچندان ساده‌ای نیست. به علاوه، این ماده معنای روشنی ندارد. ابهام این ماده ناشی از دیدگاه‌های مختلفی است که در مورد مفهوم اصطلاحات به کار رفته در ماده وجود دارد. عباراتی نظیر «قرارداد تبادل ارزی» یا «مقررات مربوط به کنترل مبادلات ارزی» به خوبی تعریف نشده‌اند و بنابراین موجب سردرگمی می‌گردند، (Williams, 1976, p. 101-111; Williams, 1975, p. 319-396) هر چند در برداشتی مضیق، می‌توان «قرارداد تبادل ارزی» را محدود به قراردادی دانست که موضوع آن فروش ارز است، اما تفسیر موسع‌تر از «قرارداد تبادل ارزی» توسط دادگاه‌ها و مفسرین، نشان می‌دهد که «قرارداد تبادل ارزی»، می‌تواند به منظور فروش کالا به هرگونه قراردادی اطلاق شود که متضمن پول رایج یکی از کشورهای عضو باشد. یعنی قرارداد تبادل ارزی، هر گونه قراردادی است که منابع پولی عضوی را تحت تأثیر قرار دهد که پول رایج او در آن درگیر است (Zamora, 1987, p. 1064)

۴-۴. مقررات تجارت خارجی

در سال‌های اخیر، قانون به‌طور فزاینده‌ای به ابزار معمول سیاست خارجی بدل شده است. سیاست تجاری و کنترل صادرات عموماً مقرراتی برای حمایت از منافع اقتصادی ملی هستند. (Pterson et al, 1986, p. 77, 92-3) اما برخلاف قوانین اساساً اقتصادی و اقدامات

کمی یک‌جانبه، مانند تعرفه و دیگر موانع تجارت آزاد، بحث‌انگیزترین مقررات اساساً با اهداف استراتژیک سیاسی و سیاست خارجی مرتبط هستند. (Meessen, 1992, p.3 at 8-9; Moyeer & Mabry, 1983, p.171) دولت‌ها معمولاً در زمان جنگ یا شرایط اضطراری مشابه به اعمال مجازات‌های اقتصادی، اغلب با دایره اجرای فراسرزمینی در مورد دشمنان‌شان مبادرت می‌ورزند. (Lowenfeld, 1983, p.71, 85; A Bianchi, 1992, p.366 at 372-374) این مجازات‌ها، هر یک از اتباع کشور وضع‌کننده یا هر شرکتی که توسط اتباع این کشور اداره می‌شود را ملزم می‌کند تا از تجارت با کشورهای خاصی یا اتباع آنها یا آزاد نمودن دارایی‌های آنها خودداری کند. (Bialos and Juster, 186, p.799) مقررات تجارت خارجی که در این پژوهش مورد بحث قرار می‌گیرند، مجازات‌های اقتصادی از نوع تحریم و محاصره است که توسط کشوری اعمال می‌گردد و اقدامات جمعی را در بر نمی‌گیرد که تحت حمایت یکی از سازمان‌های بین‌المللی انجام می‌شود.

بیان این واقعیت که بسیاری از کشورها مجازات‌های اقتصادی را به منظور پیشبرد منافع ملی خود به کار می‌گیرند، موید آن است که با وجود شعارهای پر حرارت در مورد تجارت بین‌المللی آزاد و مزیت نسبی، دولت ملی هنوز مهم‌ترین بازیگر عرصه روابط اقتصادی بین‌المللی است و جهانی شدن هنوز نتوانسته به‌طور بنیادین مرزها و گرایش‌های ملی را تضعیف گرداند. بر خلاف دیگر مقررات اقتصادی، صرف وجود قواعدی که تنظیم‌کننده تجارت بین‌المللی است، از یک‌سو نشان‌دهنده چندگانگی جهان و از سوی دیگر بیانگر یک واگرایی و اختلاف عقیده درونی میان دولت‌هاست. به هر حال استفاده از مجازات‌های اقتصادی برای اهداف سیاسی از کشوری به کشور دیگر متفاوت است، به‌عنوان مثال، به موجب قوانین آلمان، تجارت خارجی اساساً مستقل از سیاست خارجی در نظر گرفته می‌شود. در مقابل در ایالات متحده به نظر می‌رسد که تجارت خارجی به‌طور سنتی تحت تأثیر و تابع اولویت‌های سیاسی بوده است. (Werner, 1983, p.403)

از آنجا که هر روز بر اهمیت دیپلماسی اقتصادی افزوده می‌شود، سؤالاتی در مورد مشروعیت چنین اقداماتی مطرح شده و مسأله به‌طور گسترده مورد بحث و بررسی قرار

گرفته است. در حقوق بین‌الملل کلاسیک، هیچگونه محدودیتی برای استفاده دولت‌ها از مجازات‌های اقتصادی، وجود نداشته است. اما ممکن است از منشور ملل متحد این‌گونه استنباط شود که دولت‌ها به‌طور خاص وظیفه دارند که با اجتناب از مجازات‌های اقتصادی، روابط اقتصادی بین‌المللی را تسهیل نمایند. از دید بسیاری از کشورهای در حال توسعه آن دسته‌ای از اعمالی که منجر به فشار اقتصادی می‌گردند، مغایر حقوق بین‌الملل است. در حالی که این امر، مورد پذیرش کشورهای توسعه‌یافته نیست. (Cameron, 1991, p. 218) به هر حال مشروعیت فشار اقتصادی در حقوق بین‌الملل تا حد زیادی مبهم و نامشخص است و منشور ملل متحد قطعیت چندانی در تأیید این ایده - که دولت‌ها باید از چنین اقداماتی خودداری نمایند - ندارد. در نتیجه و به رغم این فرض که مجازات‌های اقتصادی در وهله اول از نظر اخلاقی نامطلوب هستند (Rosen, 1993, p. 41) و هیچ دولتی نباید در روابط تجاری مورد تبعیض واقع شود،^۱ به سختی می‌توان قاعده‌ای در حقوق بین‌الملل یافت که کلیه اشکال تحریم‌های اقتصادی را ممنوع کند، هر چند در وضعیت فعلی توسعه نظم حقوقی بین‌المللی ممکن است برخی انواع تحریم‌های اقتصادی از نظر اجتماعی و اقتصادی نامطلوب تلقی شوند، اما با این حال ضرورتاً ناقض حقوق بین‌الملل نیستند. در واقع در زمره حقوق حقه ملت‌هاست که دولت‌هایی انتخاب کنند تا از طریق آنها به برقراری روابط اقتصادی، مبادرت ورزند. دولت می‌تواند منافع ملی خود را تعیین، و اتباع خود را به تجارت با سایر ملل تشویق یا از انجام این کار منع کند. به هر حال در شرایط استثنایی، استفاده سیاسی از ابزارهای اقتصادی ممکن است به‌عنوان نوعی تخطی یا تجاوز به اصل ممنوعیت مداخله در امور داخلی دیگر دولت‌ها تلقی شود.

با این حال، توسل به فشارهای اقتصادی بر دیگر دولت‌ها به منظور اهداف سیاسی، سابقه‌ای طولانی دارد. از ابتدای قرن حاضر، دولت‌ها بارها و به‌طور مؤثر از این اهرم برای اعمال خسارات اقتصادی یا ایجاد تغییر در رفتار دولت‌های مورد نظر خود، استفاده

1. The General Assembly (UN) Charter of Economic Rights and Duties of States, UNGA Res. 3281 (XXIX), Art 4.

کرده‌اند. (Doxey, 1980, p. 9-35; Doxey, 1996) درجه موفقیت چنین اقداماتی به قدرت اقتصادی کشور اعمال‌کننده بستگی دارد. با این حال، پیوستگی اقتصاد بین‌المللی موجب شده است که اجبار اقتصادی به جایگزینی حتی مؤثرتر از جنگ‌های متعارف تبدیل گردد. در پیشینه روابط اقتصادی بین‌المللی، نمونه‌های بسیاری از توسل به ضمانت‌های اجرایی اقتصادی وجود دارد. بحث انگیزترین نوع مجازات‌های اقتصادی، مربوط به موقعیتی است که در آن، کشورهایی که درگیر اختلافات سیاسی با برخی دیگر از کشورها هستند، طرف‌های ثالثی را در برنامه مجازات‌های اقتصادی خود وارد می‌کنند. چنین موقعیتی موجب طرح مسأله حاکمیت، اصل صلاحیت سرزمینی و تعارض قوانین می‌شود. این وضعیت، زمانی پدید می‌آید که دولتی در تلاشی مضاعف می‌کوشد تا قوانین بازدارنده خود را به اتباع دیگر کشورها یا اتباع خود تسری دهد که در کشور دیگری فعالیت می‌کنند. بدیهی است که این تحریم‌های ثانوی از صلاحیت فراسرزمینی ناشی می‌شوند که از اصل تابعیت یا در برخی موارد، اصل حمایتی، سرچشمه می‌گیرد. عدم توافق در مورد حدود صلاحیتی قواعد مربوط به تجارت و صادرات، اختلافات و تعارضات جدی نیز ایجاد کرده است. در چنین زمینه‌ای حقوق بین‌الملل ممکن است نوع خاصی از اجبار اقتصادی را ممنوع کند.

نخستین مورد جدی از اعمال ضمانت اجرای فراسرزمینی بر اساس اصل حمایتی به اختلاف اعراب و اسرائیل مربوط می‌شود که در طول آن اتحادیه عرب تحریم‌های ثانوی بر شرکت‌هایی اعمال کرد که با اسرائیل روابط اقتصادی داشتند. این نوع اعمال صلاحیت در بسیاری موارد، مغایر حقوق بین‌الملل تلقی می‌گردد تا جایی که منجر به مداخله در امور داخلی دیگر کشورها می‌شود. نکته جالب توجه اینکه شدیدترین مخالفت‌ها با این نوع ضمانت اجرا از جانب ایالات متحده آمریکا، ابراز شد. از آنجا که ایالات متحده، بزرگترین واردآورنده فشار اقتصادی در اشکال و حوزه‌های مختلف است، موضع این کشور تا حدودی طنزآمیز به نظر می‌رسد. ایالات متحده به دلیل تلاش برای اعمال تحریم‌های اقتصادی بر اتباع دیگر کشورها که خارج از این کشور فعالیت می‌کنند در مرکز بحث و

مناقشه قرار دارد. قدرت اقتصادی بی‌نظیر ایالات متحده و تسلط آن نیز بر روابط اقتصادی بین‌المللی، بارها چنین امکانی را برای این کشور فراهم ساخته که به راحتی بر کشورهای ثالث یا شهروندان آنها فشار بیاورد و از این طریق روابطش را با کشورهایایی قطع کند که از نظر آن دشمن تلقی می‌شوند. (Lowenfeld, 1997, p. 248; Fairley, 1996, p. 161 at 173)

زمانی که مقررات ویژه‌ای در مورد صادرات کالا و تکنولوژی خاصی اعمال می‌شود، ادعای تنظیم معاملات خارج از کشور بر این اساس قابل توجیه است که آن کالا و تکنولوژی تابعیت کشور مبدأ را دارد. در طول دوره تحریم تاسیسات خط لوله گاز طبیعی سیبری توسط ایالات متحده، (Depender Zeigler, 1983, p. 63; Meessen, 1984, p. 97-108)

شرکت‌هایی که در این پروژه نقشی داشتند از صادرات کالاهایی منع شدند که در ایالات متحده خریداری شده یا با مجوز تکنولوژی شرکت‌های ایالات متحده تولید شده بود. این تلاش برای گسترش صلاحیت نسبت به خریداران خارجی کالاهای و تکنولوژی آمریکایی بر این فرض استوار بود که دولت ایالات متحده حق دارد کاربرد و مقصد احتمالی تولیدات داخلی خود را تنظیم و کنترل کند. به هر حال حقوق بین‌الملل، تئوری صلاحیتی را که متناسب به تابعیت کالاهای باشد به طور کلی به رسمیت نمی‌شناسد. اقدامات اخیر ایالات متحده در اعمال تحریم‌های ثانوی از اصل تابعیت فراتر رفته و به شرکت‌های خارجی که هیچگونه ارتباط و پیوندی با ایالات متحده ندارند نیز تسری یافته است. اگر چنین شرکت‌هایی از تجارت با کشوری که مشمول ضمانت اجرای اقتصادی است، خودداری نوزند، ممکن است با برخی مجازات‌های مالی مواجه شوند. به موجب این قانون جدید، شرکت‌های غیر آمریکایی که از طریق سرمایه‌گذاری یا به اشکال دیگر در فعالیت‌های اقتصادی در ایران، کوبا و لیبی درگیر هستند، مشمول مجازات گردیده یا در دادگاه‌های ایالات متحده قابل تعقیب هستند. این وضعیت در ایالات متحده که همواره می‌کوشد تا از طریق قانونگذاری فراسرزمینی، سیاست‌های خارجی و اقتصادی خود را بر دیگر کشورها و شهروندان آنها تحمیل نماید، چندان تازگی ندارد. اما مقیاس قانون اخیر به حدی است که واکنش‌های بی‌سابقه‌ای از جانب شرکای تجاری ایالات متحده برانگیخته است. متحدان و

شرکای تجاری ایالات متحده این قانون را به‌عنوان بخشی از فرایند هشدار دهنده عملکرد یک‌جانبه ایالات متحده در اعمال سیاست‌های خود بر دیگر کشورها تلقی می‌کنند. از این رو کانادا، مکزیک^۱ و اتحادیه اروپا به وضع قوانین بازدارنده تلافی‌جویانه علیه آثار فرامرزی قانون ایالات متحده اقدام کردند.^۲ نتایج چنین تقابل صلاحیتی نیز می‌تواند سازمان‌های بین‌المللی را به مخاطره بیندازد که به‌منظور تشویق و تسهیل تجارت آن تأسیس شده‌اند. (Giardina, 1998, p. 219)

۵. آخرین دستاویز، برقراری تعادل میان منافع؟

ماهیت دقیق و شدت اختلافات صلاحیتی از موردی به مورد دیگر متفاوت است، اما هسته مرکزی تمام شکایات همواره این بوده است که اعمال صلاحیت فراسرزمینی بر اساس اصل تابعیت یا تئوری آثار از به این سبب نامطلوب است که منافع سایر کشورها را نادیده می‌گیرد. کشور اعمال‌کننده زمانی که در مورد عملکرد خارجیان قانون وضع می‌کند در واقع به حقوق دیگر کشورها تجاوز می‌کند. (Jackson & Davey, 1995, p. 1073-77) بحث و مناقشه در این زمینه از این فرض ناشی می‌شود که تئوری آثار یا اصل تابعیت موجب می‌شود که حجم گسترده‌ای از فعالیت‌های گوناگون خارجی تحت شمول مقررات اقتصادی ملی قرار گیرد. (Sennett & Gavil, 1989, p. 1185-9) از اینرو، موجب اختلاف قابل ملاحظه‌ای میان کشورها می‌شود. بنابراین صرف وجود پیوند و علقه، نظیر پیوند سرزمینی و تابعیت و آثار به خودی خود اعمال صلاحیت از جانب دولتی را توجیه نمی‌کند. در راستای عملکردی که در بالا مورد بحث قرار گرفت، وجود روشی انعطاف پذیر ضرورت دارد که بتوان از آن طریق به ارزیابی موقعیت پرداخت. در چنین ارزیابی، اهمیت نسبی این پیوندها در خصوص کشور وضع‌کننده قواعد و کشورهایی را مورد ملاحظه قرار می‌گیرد که ممکن است ذینفع باشند. این ارزیابی همچنین می‌کوشد انتظارات مشروع کسانی را

2. 2271/96 (1996 O. J. (L 309) 39; 36 ILM 125 (1997).

مورد توجه قرار دهد که از وضع قاعده متأثر می‌شوند و این نکته را نیز در نظر گیرد که به‌طور کلی دولت‌ها تا چه درجه‌ای حاضر به پذیرش قاعده‌ای خاص هستند. احتمال بروز اختلاف میان مقررات کشورها از جمله عواملی است که برای تعیین اهمیت این قواعد برای کل سیستم بین‌المللی باید مورد ملاحظه قرار گیرد. (North, 1992, p.246, 277)

مقاومت کشور مورد تعدی در اشکال مختلف اعتراض دیپلماتیک و وضع قوانین بازدارنده (Toms III, 1981, p.585; Lowe, 1981, p.257-281; Edward, 1995, p.315; Cannon, 1985, p.63) ثابت کرده است که اعمال فراسرزیمینی مقررات اقتصادی باید در

جهت کاهش این‌گونه اختلافات صلاحیتی، مورد بازنگری قرار گیرد.

رویکرد میانه که تحت عنوان «برقراری تعادل در منافع» شناخته می‌شود در موقعیت‌های مختلف توسط دادگاه‌های ایالات متحده معرفی و پیگیری شده است. چارچوب کلی مقررات صلاحیتی تحت عنوان اصل «موجه بودن» خلاصه می‌شود. موجه بودن اعمال صلاحیت بر اساس اهمیت قابلیت پیش‌بینی و آثار مستقیم فعالیت نیز تعیین می‌شود. اگر چه برخی دعاوی اخیر ایالات متحده از استقرار مجدد شیوه خام فراسرزیمینی - که مغایر رویکرد برقراری تعادل در منافع است - خبر می‌دهد، (der Esch, 287, 1986; Alford, 213, 1993).

اما در یک دوره زمانی، اعمال رویکرد برقراری تعادل موجب تحولاتی در دیدگاه‌ها و نیز تغییر جهت مهمی علیه اعمال فراسرزیمینی مقررات اقتصادی داخلی شده است. دادگاه‌ها در هر مورد، فهرستی از فاکتورها و قراردادهایی را تهیه می‌کنند که باید برای تعیین حدود صلاحیتی مورد ملاحظه قرار گیرند.

به‌علاوه، برخی موارد اختلاف در صلاحیت از طریق برقراری تعادل در منافع و مراجع دیپلماتیک نیز حل‌وفصل شده است. به‌عنوان مثال، در دعوی قرارداد ساخت خط لوله شوروی، هنگامی که ایالات متحده به این نتیجه رسید که منافعی در اعمال این نوع فشار بر اتحاد جماهیر شوروی در مقایسه با منافع این کشور در حفظ رابطه مؤثر با متحدانش کمتر است از اعمال تحریم‌های مطروحه نیز صرف نظر کرد. حل‌وفصل اختلاف خط لوله،

نه تنها مبین برقراری تعادل میان منافع متعارض به‌عنوان بخشی از پروسه تصمیم‌سازی داخلی هر کشور است، بلکه بیانگر سنجش و ارزیابی منافع هر کشور، همانند اشخاص خصوصی نیز هست. برقراری تعادل در منافع به‌عنوان جایگزین سایر مبانی صلاحیت، گامی مهم برای ایجاد چارچوب صلاحیتی قابل دوام برای نظم جدید جهانی است. با این وجود، برقراری تعادل در منافع با ابهامات و دشواری‌هایی همراه است؛ هر چند به موجب این رویکرد، اعمال قوانین داخلی در جهت حفظ منافع تنظیمی خارجی محدود می‌گردد، اما توجه به این نکته نیز حائز اهمیت است که آیا قدرت هنجاری چنین رویکردی، از سیاست‌های داخلی ناشی می‌گردد یا از حقوق بین‌الملل عمومی.

مسئله احترام به منافع کشور دیگر بر اساس مقررات داخلی با احترام بر مبنای تعهد حقوق بین‌الملل عمومی، متفاوت است. مفهوم برقراری تعادل میان منافع، اساساً در ارتباط با مفهوم نزاکت و به‌عنوان تعهد حقوق داخلی قابل فهم است. (Maier, 1983, p. 589; Yntema, 1966, p. 6) اما نزاکت، قاعده حقوق بین‌الملل نیست و بیشتر دارای ماهیت سیاسی و فاقد محتوای خاص و اثر الزام‌آور است. (Gerber, 1984, p. 205; Maier, 1982, p. 281) به علاوه، موارد نه‌چندان رضایت‌بخشی نیز وجود دارند^۱ که مطلوبیت برقراری تعادل میان منافع را بر اساس نزاکت و توسط دادگاه‌های داخلی تضعیف می‌کند، چرا که در بیش‌تر موارد، این دادگاه‌ها در برقراری تعادل میان منافع کشورهای خارجی و منافع کشور خود تمایل دارند که برای منافع کشور خود، اولویت قائل شوند با این استدلال که منافع کشور خارجی در اجرای قوانین آن کشور، از اهمیت کمتری نسبت به منافع کشور خودشان برخوردار است. این وضعیت نشان می‌دهد که برقراری تعادل میان منافع بر اساس مفهوم نزاکت، صرفاً مبنایی برای در نظر گرفتن عوامل خارجی فراهم می‌کند، بی‌آنکه الزاماً ارزشی به این عوامل بدهد. مشکل اصلی در رابطه با این نوع برقراری تعادل آن است که جزئی از قواعد هنجاری حقوق بین‌الملل نیست.

1. *United States v. Vetco, Inc.* 691 F. 2d 1281 and 454 US 1098 (1981). the *United States v. Bank of Nova Scotia*, 691 F. 2d 1384 (11th Cir. 1982) and 454 US 1084 (1983).

به علاوه، دشواری‌های اساسی دیگری نیز در فرایند برقراری تعادل وجود دارند. در برخی موارد، قضات ایالات متحده به مشکل حقیقی برقراری تعادل اشاره می‌کنند که سیاست‌های دولت‌های مختلف در این مورد با یکدیگر سازگاری ندارند. قاضی مارشال در قضیه اورانیم با در نظر گرفتن این که آیا خواننده کانادایی باید ملزم به ارائه شواهدی برخلاف قوانین کانادا شود، اعلام داشت: «از نظر قضائی، برقراری تعادل میان این اعمال کاملاً متناقض و متعارض، امکان‌پذیر نیست».^۱ قاضی ویلکی در بخشی از مرحله تجدید نظر در دعوای لیکر با تأیید نظر قاضی مارشال اضافه می‌کند: «ما در جایگاهی نیستیم که در مورد اهمیت قوانین ضد ترانس یا قوانین دیگر برای ایالات متحده و بریتانیا قضاوت کنیم». دادگاه‌ها به میزان فزاینده‌ای از اتخاذ چنین رویکردی، امتناع می‌کنند و نقدهای علمی در این خصوص نیز افزایش یافته است. چنین ملاک سازمان نیافته‌ای از برقراری تعادل، مسائل مهم و ناشناخته‌ای را به طرفین دعوا و نیز دادگاهی تحمیل می‌کند که برای حل مسأله تلاش می‌کند، که این امر فراتر از منافع خصوصی طرفین است. (Waller 1991, p. 925) از این حیث برقراری تعادل میان منافع، چیزی جز ملاحظات سیاسی نیست. منفعت، معنای گمراه‌کننده‌ای در حقوق دارد. (Mann, 1984, p. 9)

با ملاحظه کاستی‌های ذاتی رویکرد برقراری تعادل در منافع، نیازمند وضع روشی حقوقی تر برای حل و فصل اختلافات صلاحیتی با مشخصه و ویژگی حقوقی بین‌المللی هستیم. به عنوان مسأله حقوق بین‌الملل عمومی، اعمال فراسرزمینی صلاحیت از حیث تعارض با حقوق بین‌الملل، نزاکت و قضاوت شایسته، مورد اعتراض شدید بسیاری از مفسرین، قرار گرفته (Shari-Ellen Bourque, 1995, p. 191 at 72; Westbrook, 1990, p. 71 at 215) و پیشنهاد ایجاد روشی مبتنی بر حقوق بین‌الملل نیز مطرح شده است. هر چند برخی بر این باورند که حقوق بین‌الملل بر صلاحیتی که دولتی ممکن است به خود نسبت دهد محدودیت اندکی وارد می‌کند. (Starke, 1984) حقوق بین‌الملل اقتصادی، به رغم ویژگی میان رشته‌ای و کارکردی خود، نمی‌تواند راه‌حل رضایت بخشی برای رفع

1. *Laker Airways Co. v. Sabena*, 731 F 2d 909

تعارضات رژیم‌های تنظیمی حقوق بین‌الملل اقتصادی ارائه دهد که در بالا مورد بحث قرار گرفت، مگر این‌که با قواعد اساسی قابل اعمال در زمینه و فضای قضائی، همراه گردد. وظیفه مهم حقوق بین‌الملل اقتصادی شناسایی این قواعد اساسی است، یعنی حرکت از اصول کلی به سمت قواعد مشخص‌تر با ویژگی قضائی‌تر؛ در غیر این صورت به اهداف خود دست نیافته است. بدون شک ماهیت تعارضات صلاحیتی که در اینجا به بررسی آن می‌پردازیم، چالش‌های دشواری ایجاد می‌نماید که اعتبار و کارکردپذیری حقوق بین‌الملل اقتصادی از طریق آن محک‌زده می‌شود. اعتبار حقوق بین‌الملل که در این مقاله، مورد بحث قرار گرفته است در صورتی قابل پذیرش می‌باشد که از ابهامات مفاهیم سنتی که در توسعه حقوقی، مانع ایجاد می‌کنند اجتناب کند.

فرایند برقراری تعادل می‌تواند به‌منظور ایجاد انطباق میان اصول اساسی متعارض حقوق بین‌الملل محدود گردد. این نوع برقراری تعادل به‌عنوان بخشی از فرایند حقوقی، نیازمند اعمال اصول حقوقی است و از این جهت مزیت مهمی برای برقراری تعادل بر اساس نزاکت دارد. با این حال، با وجود تغییرات گسترده در شیوه‌های تخصیص صلاحیت، اصول اساسی حقوق بین‌الملل عمومی همچنان امکان تعبیه یک نظام کارا را فراهم می‌کند. از طریق تقابل میان کنش‌ها و واکنش‌های دولت‌ها، زمانی که به اعمال صلاحیت فراسرزمینی می‌پردازند یا هنگامی که در مقابل آن واکنش نشان می‌دهند، امکان ایجاد الگوی حقوقی بین‌المللی وجود دارد. به‌عنوان مثال، مقامات ایالات متحده تمایلی به اجرای فراسرزمینی قوانین اتحادیه اروپا ندارند و بالعکس. (Meessen, 1987, p.62; Akehurst, 1974, p.1)

این امر می‌تواند به استنباط الگویی برای حل و فصل اختلافات، کمک نماید، هر چند برقراری تعادل میان منافع کاستی‌های خاص خود را دارد، اما آخرین دستاویز در چشم‌انداز حقوقی است، زیرا نشان دهنده تنها تلاش حقیقی - هر چند غیر دقیق - برای ایجاد ملاکی قضائی است که میان منافع مشروع حاکمیتی و خصوصی پیوند برقرار می‌کند. (Alford, 1993, p.213) در بیان قواعد اساسی در مورد برقراری تعادل میان منافع به

عنوان فرایند حقوق بین‌الملل عمومی به نظر می‌رسد که حاکمیت، برابری دولت‌ها، عدم مداخله، ممنوعیت تهدید یا توسل به فشار اقتصادی، مسئولیت، حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات، حقوق و تکالیف اقتصادی بنیادین دولت‌ها، ملاحظه محدودیت‌های صلاحیتی، عطف به ماسبق نشدن، به رسمیت شناختن حقوق یا انتظارات معقول در خصوص عمل تنظیم شده در زمره مهم‌ترین اصولی هستند که قواعد اساسی می‌تواند به آنها استناد کند و در فرایند برقراری تعادل میان منافع نیز اعمال شود. یکی از مبانی عملی و پایه‌ای که سیستم حقوقی بر آن استوار است، اصل برابری حاکمیت دولت‌هاست. هر دولت حاکمه‌ای در چارچوب محدودیت‌های اعمال شده توسط حقوق بین‌الملل، حق دارد قوانینی را مقرر و اجرا کند که ضروری تشخیص می‌دهد. (Jennings and Watts, 1992, p.339)

پذیرش این مفهوم که کلیه دولت‌ها دارای حاکمیت برابر هستند، این نتیجه را به دنبال دارد که دولت نمی‌تواند صلاحیت خود را به گونه‌ای گسترش دهد که به حقوق دیگر کشورها تجاوز نماید. (Glossop, 1997, p.213 at 216)

نتیجه‌گیری

ماهیت و ساختار در حال تغییر فعالیت‌های اقتصادی بین‌المللی در اقتصاد جهانی به هم پیوسته از یک سو و مداخله اجتناب‌ناپذیر دولت‌ها در امور اقتصادی خصوصی از طریق مقررات اقتصادی از سوی دیگر، بارها به اعمال صلاحیت‌های همزمان منجر شده است. این وضعیت که اغلب موجب اجرای فراسرزمینی مقررات حقوق ملی می‌گردد، باعث ایجاد خطرهای مضاعفی شده و ارزش معاملات بین‌المللی خصوصی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. از جمله نتایج چنین وضعیتی، ایجاد بی‌ثباتی در روابط قراردادی است. در مورد قراردادهای بین‌المللی که در معرض رژیم‌های تنظیمی گوناگون قرار می‌گیرند، این امر بسیار محتمل است که با ادعای نامشروعیتی مواجه شوند و اعتبار خود را از دست بدهند.

در پی ناتوانی طرف‌های خصوصی در تعیین حدود ریسک‌های ناشی از تنوع قوانین ملی اقتصادی و در شرایط عدم وجود همکاری لازم میان دولت‌ها، نقش حقوق بین‌الملل اقتصادی در تعیین قواعد شکلی و ماهوی حقوقی برای تعریف صلاحیت مشروع هر کشور در اقتصاد جهانی به هم وابسته بسیار مهم و حساس است. در این مقاله، استدلال شده که حقوق بین‌الملل به رغم کاستی‌هایش، قادر به ارائه اصول و قواعد کارآمدی برای حل و فصل تعارضات اقتصادی ملی از طریق فرایند برقراری تعادل در منافع است که با اعمال برخی اصول اساسی حقوق بین‌الملل اقتصادی می‌تواند منافع دولت‌ها و هم اشخاص خصوصی را مورد توجه قرار دهد. این طرح، مستقیماً و الزاماً با اختلافات قراردادی خصوصی مرتبط نیست، اما نتایج اجرای آن می‌تواند تبعات مهم و قطعی برای اختلافات قراردادی خصوصی داشته باشد. با این حال، هدایت مناسب فرایند اعمال قواعد اقتصادی ملی حقوق تا حد زیادی به تصمیمات نهاد قضائی صلاحیت‌دار بستگی دارد.

References:

- Ajayi O, *International Securities Regulation*, 5 Journal of International Banking Law, 192 (1992)
- Akehurst M, *Custom as A Source of International Law*, 47 BYIL 1 (1974).
- Akehurst M., *Jurisdiction in International Law*, 46 BYIL 179, 181 (1972-3)
- Alford R P, *The extraterritorial Application of Antitrust Laws: A Postscript on Hartford Fire Insurance Co. v. California*, 34 Virginia Journal of International Law 213 (1993)
- Alford R P., *The Extraterritorial Application of Antitrust Laws: A Postscript on Hartford Fire Insurance Co. v. California*, 34 Virginia Journal of International Law 213 (1993).
- Allely C M J, *Case Comment, Laker Airways v. Sabena: Comity and Conflict*, 17 Law and Policy in International Business, 157 (1985)

- Alston P., *The Myopia of the Handmaidens: International Lawyers and Globalisation*, 3 EJIL 435, at 436, 437 (1997)
- Asher B, "The Development of Global Securities Market", in F Oditah(ed.), *The Future of the Global Securities Market*, Oxford, 1996.
- Balfour P, "Extraterritorial Recognition of Exchange Control Regulations The English Viewpoint", in N Horn (ed.), *The Law of International Trade- Finance*, Deventer, 1989.
- Barbolak M P, *Laker Airways: Recognizing the Need for a United States-United Kingdom Antitrust Treaty*, 4 Dickinson Journal of International Law, 39 (1985)
- Basedow J., Conflict of Economic Regulations 42 *The American Journal of Comparative Law* 423-6 (1994)
- Bavasso A F, *Gencor: A Judicial Review of Commission's Policy and Practice*, 22 (4) *World Competition* 45 at 48 (1999).
- Bellis J F, *International Trade and the Competition Law of the European Economic Community*, 16 CMLrev. 647 (1979).
- Bello J H & Footer M E, *Uruguay Round-GATT/WTO*, 29 *The International Lawyer* 338 (1995)
- Bhagwati J N, *Challenges to The Doctrine of Free Trade*, 25 *New York University of International Law and Politics*, 219-234 (1993)
- Bianchi A, *Extraterritoriality and Export Controls: Some Remarks on the Alleged Antinomy between European U. S. Approaches*, 35 *GYIL* 366 at 372-374 (1992).
- Bischel J. E. & Feinschreiber R, *Fundamental of International Taxation*, 1985
- Black C. E., "Challenges to an Evolving Legal Order", in R A Falk & C E Black (eds.), *The Future of The International Legal Order*, Vol. I, Princeton, 1969,
- Boggiano A, *International Judicial Relations*, Buenos Aires, 1993.

- Born G. B., *A Reappraisal of The Extraterritorial Reach of U. S. Law*, 24 Law and Policy in International Business, 1 (1992).
- Boston University International Law Journal, 191 at 211-215 (1995).
- Bourque Shari-Ellen, *The Illegality of the Cuban Embargo in the Current International System*, 13
- Brand R A, *The Role of International Law in the Twenty-first Century: External Sovereignty and International Law*, 18 Fordham International Law Journal, 1685-1696 (1995).
- Bridge J W, *The Law and Politics of United States Foreign Policy Export Control*, 4 Legal Studies 2 at 8 (1984).
- Brierly J H, *The Basis of Obligation in International Law*, Oxford, 1958
- Brownlie I., *Principles of International Law*, Oxford, 1990, 298-9;
- Burr S A, *The Application of U. S. Antitrust Law to foreign Conduct: Has Hartford Fire Extinguished Consideration of Comity?* 15 University of Pennsylvania Journal of International - Business Law, 221 (1994)
- Cameron C. E., *Developing Standard for Politically Related States Economic Action*, 13 *Michigan Journal of International Law*, 218 (1991).
- Cannon R, *Laker Airways and the Courts: A New Method of Blocking the Extraterritorial Application of U. S. Antitrust Laws*, 7 Journal of Comparative Business and Capital Market Law, 63 (1985)
- Castel J G, *Extraterritoriality in International Trade*, Toronto, 1988,
- Cheng C. J. (ed.), C M Schmitthoff's *Select Essays on International Trade Law*, Dordrecht, 1988, pp. 484-5
- Choi S J and Guzman A T, *The Dangerous Extraterritoriality of American Securities Law*, 17 Northwestern Journal of International law & Business, 207(1996)

- Cox J. D., *Globalisation's Challenge to the United States Securities Laws*, 7 Canterbury Law Review, 3 (1998).
- Dale R., *Risk and Regulation in Global Securities Market*, New York, 1996.
- Dam K. W., *Economic and Political Aspects of Extraterritoriality*, 19 The International Lawyer 887-895 (1985).
- Davidow J., *Recent development in the Extraterritorial application of U. S. Antitrust Law*, 20 World Competition 15 (1997).
- de Mestral A L C, Extraterritorial Application of Export Control Legislation, Canada and the U. S. A., Dordrecht, 1990; Moyeer & Mabry, *supra* note 162 at 171 (1983); J P Bialos and K I Juster, *The Libyan Sanctions: A Rational Response to State-Sponsored Terrorism?* 26 Virginia Journal of International Law, 799 (1986).
- de Mestral A. L. C., Extraterritorial Application of Export Control Legislation, Canada and USA, Dordrecht, 1990.
- Depender Zeigler A, *The Siberian Pipeline Dispute and the Export Administration Act: What is Left of Extraterritorial Limits and the Act of State Doctrine?* 6 Boston Journal of International Law, 63 (1983).
- der Esch V., "Some aspects of extra-territorial infringement in EEC competition law" in B Hawk (ed.), *Antitrust and Trade Policy in the United States and the European Community* (1986) at 287.
- DeSouza P J, *Review Essay, For whom the Bell Tolls: The Soviet Gas Pipeline Crisis and the Making of International Law*, 13 Yale Journal of International Law, 199 at 223-4 (1988).
- *Dicey and Morris on the Conflict of Laws* Vol. 2, London, 2000.
- Dillon T J, *The World Trade Organisation: A New Legal Order for World Trade*, 16 Michigan Journal of International Law, 350-355 (1995).
- Dodge W. S., *Extraterritoriality and Conflict-of-Laws Theory: An argument for Judicial Unilateralism*, 39 Harvard International Law Journal, 100 at 105 (1998).

- Doxey M, *Economic Sanctions and International Enforcement*, London, 1980.
- Doxey M, *International Sanctions in Contemporary Perspective*, London, 1996.
- Drew S M, *Extraterritoriality of the United States Securities and Exchange Commission*, 20 Comparative Law Yearbook of International Business, 231 at 235 (1998).
- Dumez H and Jeunemaitre A, "The Convergence of Competitive Policies in Europe: Internal Dynamics and External Imposition", in S Berger and R Do *National Diversity and Global Capitalism*, New York, 1996.
- Edward R, *Price, Foreign Blocking Statutes and the GATT: State Sovereignty and Enforcement of U. S. Economic Laws Abroad*, 28 George Washington Journal of International Law and Economics, 315 (1995).
- Edwards R W, *Extraterritorial Application of the U. S. Iranian Assets Control Regulations*, 75 American Journal of International Law 870-902 (1981).
- Farran A., "The Interplay of Law and Economics in International Trade Regulation", in R H Snape (ed.), *Issues in World Trade Policy*, London, 1986.
- Fiebig A R, *International Law Limits on the Extraterritorial Application of European Merger Control Regulations for Reform*, 19 European Competition Law Review, 323 (1998).
- Fox E M, *Extraterritoriality, Antitrust, and the New Restatement: Is "Reasonableness" the Answer?* 19 New York University Journal of International Law and Politics, 565 (1987).
- Fugate W. L., *Foreign Commerce and the Antitrust Laws*, Vol. I, Boston 1991.
- Fugate W. L., *Foreign Commerce and the Antitrust Laws*, Vol. I, Boston 1991.
- Fulda C H & Schwartz W. F., *Regulation of International Investment Mineola*, 1970.
- Gann P B, *Issues in Extraterritoriality*; 50 Law and Contemporary Problems, 1987.

- Garland Joseph P. & Murray Brian P., *Subject Matter Jurisdiction under the Federal Securities Laws: The State of Affairs After ITOBA*, 20 Maryland Journal of International Law & Trade, 235(1996).
- Gerber D J, *Beyond Balancing: International Law Restraints on the Reach of National Laws*, 10 Yale Journal of International Law 205 (1984).
- Giardina A, "Economic Sanctions of the United States against Iran and Libya and the GATT Security Exception" in *Liber Amicorum of Ignaz Seidl-Hohenvldern*, The Hague, 1998.
- Glossop P., *Recent US Trade Restrictions Affecting Cuba, Iran and Libya- A view from Outside the US*, 15 Journal Energy and Natural Resource Law, 213 at 216 (1997).
- Goelzer D L et al, *Securities Regulation in the International Market: Bilateral and Multilateral Agreements*, 9 Michigan Yearbook of International Legal Studies Symposium: Internationalisation of the securities Markets, 53 (1988).
- Goelzer D L et al, *Securities Regulation in the International Market: Bilateral and Multilateral Agreements*, 9 Michigan Yearbook of International Legal Studies Symposium: Internationalisation of the securities Markets, 53 (1988).
- Gold J., "Exchange Contracts", *Exchange Control, and the IMF Articles of Agreement: Some Animadversions on Wilson, Smithett & Cope Ltd. v. Terruzzi*, 33 ICLQ 777-790 (1984).
- Gonzalez-Diaz F E, *Recent Developments in EC Merger Control, the Gencor Judgement*, 22(3) World Competition 3-28 (1999).
- Griffin J P, *EC and U. S. Extraterritoriality: Activism and cooperation*, 17 Fordham International Law Journal, 353(1994).
- Griffin J. P., *Foreign Governmental Reactions to U. S. Assertion of Extraterritorial Jurisdiction*, 1 ECLR, 64 (1998).
- Griffin J. P., *Foreign Governmental Reactions to U. S. Assertions of Extraterritorial Jurisdiction*, 19 European Competition Law Review 64(1998).

-
- Guilanume G, "Introduction to Law and Evolution of International Relations", in M Bedjaoui (ed.), *International Law: Achievements and Prospects*, Paris, 1991.
 - Guzman A. T., *Is International Antitrust Possible?* 73 New York University Law Review, 1501 at 503 (1998).
 - Harris T., *The Extraterritorial Application of U. S. Export Controls: A British Perspective*, 19 New York University Journal of International Law and Politics, 1987.
 - Haseltine W B, *International Regulation of Securities Market: Interaction between United States and Foreign Laws*, 36 ICLQ , 1987.
 - Hawes D, *Internationalisation spreads to Securities Regulators* 9 University of Pennsylvania Journal of International Business, 1987.
 - Hawes D, *Internationalisation spreads to Securities Regulators* 9 University of Pennsylvania Journal of International Business, 1987.
 - Henkin L et al, *International Law*, St. Paul, 1993.
 - Hermann A H, *Conflicts of National Laws with International Business Activity* London, 1982.
 - Hillman R W, *Cross-Border Investment, Conflict of Laws, and the Privatisation of Securities Law*, 55 Law and Contemporary Problems, 1992.
 - Honeygold D., *International Financial Markets*, New York, 1989
 - Horlick G N and Meyer M A, *International Convergence of Competition Policy*, 29 International Lawyer 1995.
 - Hymowitz S. A., *Extraterritorial Application of the Sherman Act to Foreign Corporations*, 11 Delaware Journal of Corporate Law, 1987.
 - Iacobucci E, *The Interdependence of Trade and Competition Policies*, 21 World Competition, 1997.
 - Ingrim C. L., *Choice of Law Clauses: Their Effect on Extraterritorial Analysis- A Scholar's Dream, A Practitioner's Nightmare*, 28 Creighton Law Review, 1995.

- Jackson J H, *Perspectives on the Jurisprudence of International Trade: Costs and Benefits of Legal Procedures in the United States*, 82 Michigan Law Review, 1984.
- Jackson J, *Global Economics and International Economic Law*, 1 Journal of International Economic Law, 1998.
- Jackson J. H, *International Economic Law: Reflections on the "Boilerroom" of International Relations*, 10 The American University of International Law and Policy ,1995.
- Jackson J. H, *The Crumbling Institutions of the Liberal Trade System* 12 Journal of World Trade Law,1978.
- Jackson J. H, *World Trade and the Law of GATT*, Kansas City, 1969.
- Jackson J. H. & Davey W J, *Legal Problems of International Economic Relations*, St. Paul, 1995.
- Jackson J. H., "Strengthening the International Legal Framework of the GATT-MTN System: Reform Proposals for the New GATT Round", in the E U Petersmann & M Hilf (eds), *The New GATT Round of Multilateral Trade Negotiations*, Deventer, 1991.
- Jennings R. and A Watts, *Oppenheim's International Law*, Longman, 1992.
- Jennings R. Y, *Extra-territorial Jurisdiction and the United States Antitrust*, 33 BYIL, 1957.
- Johnson C J, *Application of Federal Securities Laws to International Securities Transactions*, 45 Albany Law Review ,1980-81.
- Jones, B. *Globalisation & Interdependence in the International Political Economy*, London, 1995
- Kellan R A, *Securities Law-International boundaries- Jurisdictional Boundaries of the Anti-Fraud Provisions of the Federal Securities Laws*, *MCG, Inc. v. Great*

Western Energy Corp., 896 F. 2d 170 (5th Cir. 1990), 15 Suffolk Transnational Law Journal 420-429 (1991).

- Kenchtle A A, *Basic Problems in International Fiscal Law*, Translated from German by W E Weisflog, London, 1976.

Lange D. & Born G, *The Extraterritorial Application of National Laws*, Deventer, 1987.

- Langevoort D. C., *Fraud and Insider Trading in American Securities Regulation: Its Scope and Philosophy in a Global Marketplace*, 16 Hastings International & Comparative Law Review, 1993.

- Lasswell H D, "The Identification and Appraisal of Diverse Systems of Public Order", in M S. McDougal et al (eds.), *Studies in World Public Order*, New Haven, 1987.

- Light A. N., *Regulatory Arbitrage for Real: International Securities Regulation in a World of Interacting Securities Markets*, 38 Virginia Journal of International Law, 1998.

- Lillich R B, *The Status of Economic Coercion Under International Law: United Nations Norms*, 12 Texas International Law Journal, 1977.

- Lowe A V, *Blocking Extraterritorial Jurisdiction: The British Protection of Trading Interests Act*, 75 American Journal of International Law, 1981.

- Lowe A V, *Extraterritorial Jurisdiction*, Cambridge, 1983.

- Lowe A V, *International Law Issues Arising in the "Pipeline" Dispute: the British Position*, 27 GYIL, 1984.

- Lowe V, *Helms-Burton And EC Regulation 2271/96*, 52 Cambridge Law Journal, 1997.

- Lowe V, *US Extraterritorial Jurisdiction: The Helms-Burton and D'mato Acts*, 46 ICLQ, 1997.

- Lowenfeld A F, *Agora: The Cuban Liberty and Democratic Solidarity Act*, 90 American Journal of International Law 419 (1996)
- Lowenfeld A. F., "... *Sauce for the Gander*": *The Arab Boycott and United States Political Trade Controls*, 12 Texas International Law Journal, 25 (1977)
- Lowenfeld A. F., *International Economic Law, Trade Controls for Political Ends*, New York, 1983, Vol. III
- Lowenfeld A. F., *Public Law in the International Arena: Conflict of Laws*, International Laws and Some Suggestion for Their Interaction, 63 (II) Hague Recueil, 311 at 329, 335(1979)
- Luard E., *Economic Relationships among States*, London, 1984
- Maier H. G., *Interest Balancing and Extraterritorial Jurisdiction*, 31 The American Journal of Comparative Law, 589 (1983)
- Mann F A, *Further Studies in International Law*, Oxford, 1990
- Mann F A, *The Legal Aspects of Money*, Oxford, 1992
- Mann F. A., *The Doctrine of International Jurisdiction Revisited After Twenty Years*, 186 (III), Hague Recueil 9 (1984).
- Mann F. A., *The International Enforcement of Public Rights*, 19 New York University Journal of International Law and Politics, 603 (1987).
- Marques Mendes M, *Antitrust in a World of Interrelated Economies*, Brussels, 1991.
- Meessen K M, *Conflicts of Jurisdiction Under the New Restatement*, 50 Law and Contemporary Problems, 62 (1987)
- Meessen K M, *Extraterritoriality of Export Control: A German Lawyer's Analysis of the Pipeline Case*, 27 GYIL, 97-108 (1984).
- Meessen K. M., "Extraterritorial Jurisdiction in Export Control Law", in K M Meessen (ed.), *International Law of Export Control*, London 1992.

- Meessen K. M., *Antitrust Jurisdiction under Customary International Law*, 78 The American Journal of International Law, 784-785 (1984)
- Merritt B. Fox, *Insider Trading in A Globalising Market: Who should Regulate What*, 4 Law and Contemporary Problems, 263(1992)
- Mostermans E., *“Party Autonomy: Why and When?” in Forty Years on: The Evolution of Postwar Private International Law in Europe*, Deventer, 1990.
- Moyeer H E & Mabry L A, *Export Controls as Instruments of Foreign Policy: The History, Legal Issues, and Policy Lesson of Three recent Cases*, 15 Law and Policy in International Business, 1-171 (1983).
- Muchlinski P, *Multinational Enterprises and the Law*, Oxford 1995
- Murray R, *Multinationals Beyond the Market*, Suffolk, 1981
- Neale A D & Stephens M L, *International Business and National Jurisdiction*, Oxford, 1988.
- Neff S C, *Boycott and the Law of Nations: Economic Warfare and Modern International Law in Perspective* 69 BYIL 113 at 115 (1988)
- Nicolaides P, *For A World Competition Authority, The Role of Competition Policy in Economic Integration and the Role of Regional Blocs in Internationalising Competition Policy*, 30 JWT 131-145 (1996).
- North P M, *Reasonable Extraterritoriality: Correcting the “Balancing of Interests”*, 41 ICLQ, 245 at 246, 277 (1992)
- North P., *Private International Law Problems in Common Law Jurisdictions*, Dordrecht, 1993
- O'connell D P, *International Law*, Vol. I, London, 1970
- Paul J R, *The New Movement in International Economic Law* 10 American University Journal of International Law and Policy, 609 (1995).
- Pennington R R, *The Law of the Investment Markets*, Oxford 1990.

- Peters A. L. & Feldman A E, *The Changing Structure of the Securities Markets and the Securities Industry: Implications for International Securities Regulation*, 9 Michigan Yearbook of International Legal Studies, 19-52 (1988);
- Petersmann E U, "International Economic Theory and International Economic Law: on the Tasks of Legal Theory of International Economic Order", in the R Macdonald and D M Johnston (eds.), *The Structure and Process of International Law: Essays In Legal Philosophy Doctrine and Theory*, The Hague, 1983.
- Petersmann E U, *The GATT/WTO Dispute Settlement System*, London, 1998.
- Picciotto S, *International Business Taxation*, London, 1992.
- Picciotto S., "The regulatory Criss-Cross: Interaction between Jurisdictions and The Construction of Global Regulatory Networks", in W Bratton et al (eds.), *International Regulatory Competition and Co-ordination*, Oxford 1996.
- Pitt H et al, *Problems of Enforcement in Multinational Securities Market*, 9 University of Pennsylvania Journal of International Business Law, 375-451 (1987)
- Plambeck T, *Capital Neutrality and Coordinated Supervision: Lessons for International Securities Regulation from the Law of International Taxation and Banking*, 9 Michigan Yearbook of International Legal Studies, 171 (1988).
- Pterson R. K et al, *Canadian Regulation of International Trade and Investment*, Toronto, 1986.
- Rahl J. (ed.), *Common Market and American Antitrust: Overlap and Conflict*, New York, 1970.
- Reinicke W. H, *Global Public Policy, Governing without Government*, Washington, 1998
- Reisman M, *Designing and Managing the Future of the State*, 3 EJIL 409 at 419 (1997).
- Reynolds R M et al, *The Extraterritorial Application of the U. S. Antitrust Laws to Criminal Conspiracies*, 19 ECLR, 151 (1998).

-
- Rice M. E., *United States v. Nippon Paper: Historical Trends and Modern Implications of Isolations, Cartels, and Price-fixing*, 29 University of Toledo Law Review, 613 at 633 (1998)
 - Roessler F., Law, *De Facto Agreements and Declarations of Principle in International Economic Relations*, 21 GYIL 30-50 (1978).
 - Ropke W., *Economic Order and International Law*, 86 (II) Hague Recueil 210-212 (1954)
 - Rosen A., *Canada's Use of Economic Sanctions for Political and Human Rights Purposes*, 51 University of Toronto Faculty of Law Review, 1 at 41 (1993).
 - Rosenthal D E & Knighton W M, *National Laws and International Commerce*, London, 1982.
 - Schachter O, "The Decline of Nation-State and its Implications for International Law", in J I Charney et al (eds.), *Politics, Values and Functions: International Law in the 21st Century*, The Hague, 1997.
 - Schachter O., *International Law in Theory and Practice*, Dordrecht, 1991.
 - Schuster G., *Extraterritoriality of Securities Laws: An Economic Analysis of Jurisdictional Conflicts*, 26 Law and Policy in International Business, 173 (1994)
 - Schwarzenberger G, *Economic World Order?* Manchester, 1970.
 - Schwarzenberger G, *The Inductive Approach to International Law*, London, 1965.
 - Schwarzenberger G, *The Principles and Standards of International Economic Law*, 117(I) Hague Recueil 7 (1966)
 - Seidl-Hohenveldern I, *International Economic Law*, Dordrecht, 1992, 1981.
 - Seidl-Hohenveldren I, *Corporations in and under International Law*, Cambridge, 1987.
 - Seligman J, *The Internationalisation of the Securities Markets: Preface to a Symposium*, 9 Michigan Yearbook of International Legal Studies, 1-17 (1988).

- Sennett M. & Gavil A I, *Antitrust Jurisdiction, Extraterritorial Conduct and Interests Balancing*, 19 *The International Lawyer*, 1185-9 (1989).
- Shapiro M. J., "Sovereignty and Exchange in the Orders of Modernity", in G T Crane & A Amawi (eds.), *The Theoretical Evolution of International Political Economy*, New York, 1997.
- Sharma V D, *Approaches to the Issues of Extra-territorial Jurisdiction*, 5 *Australian Journal of Corporate Law*, 45 (1995) .
- Sharma V D, *Approaches to the Issues of Extra-territorial Jurisdiction*, 5 *Australian Journal of Corporate Law*, 45 (1995).
- Shaw J, *Conflict of Laws-Restraining Foreign Proceedings - Private Rights and Public Policy*, 43 *The Cambridge Law Journal*, 253 (1984).
- Shaw M. N, *International Law*, Cambridge, 1991, p. 394; see also P Weil, "International Law Limitations on State Jurisdiction", C J Olmstead (ed.), *Extraterritorial Application of Laws and Responses Thereto*, Oxford 1984.
- Simma B, *From Bilateral Claims to Community Interest in International Law*, 250 (VI) *Hague Recueil*, 234 (1994.)
- Simon N A, *The Iranian Assets Control Regulations and the International Monetary Fund: Are the Regulations "Exchange Control Regulations?"* 4 *Boston College of International and Comparative Law Review*, 203-23 (1981).
- Skaar A A, *Permanent Establishment*, Deventer.
- Smeets M, *Globalisation and the Trade Policy Response*, 1990 *JWT*..
- Sobel A C, *Domestic Choice, International Markets, Dismantling National Barriers and Liberalising Securities Markets*, Michigan, 1997.
- Sornarajah M., *The Extraterritorial Enforcement of U. S Antitrust Laws: Conflict and Compromise*, 31 *ICLQ* 127 at 131 (1982).
- Starek III R B, *International Aspects of Antitrust Enforcement*, 19 *World Competition*, 29 at 32 (1996).

- Starke J G, *Introduction to International Law*, London, 1984.
- Steinhardt R G, *The Role of International Law As a Canon of Domestic Statutory Construction*, 43 Vanderbilt Law Review, 1103-1114 (1990).
- Swan A C & Murphy F J, *Cases and Materials on the Regulation of International Business and Economic Relations*, New York, 1991.
- Sykes A. O, *The (Limited) Role of Regulatory Harmonisation in International Good and Services Markets*, 1 Journal of International Economic Law 49 at 52, 57 (1998).
- Tarullo D K, *Logic, Myth, and the International Economic Order*, 26 Harvard International Law Journal, 533-552 (1985).
- Tepass M, *Resolving Extraterritoriality conflicts in Antitrust: Two Case Studies and Proposals of Solution*, 5 Connecticut Journal of International Law, 565 (1990).
- Thigpen R, *Resolution of Conflicts between National and International Legal Prescription-A Case Review and Assessment*, 25 Howard Law Journal 535-648 (1982).
- Thompson R. B., United States Jurisdiction over Foreign Subsidiaries: Corporate and International Law Aspects, 15 *Law and Policy in International Business*, 363-72 (1983).
- Tindall R E, *Multinational Enterprises*, New York, 1975.
- Toms III B. C., *The French Responses to the Extraterritorial Application of United States Antitrust*, 15 International Lawyer, 585 (1981).
- Torremans P, *Extraterritorial Application of E. C. and U. S. Competition Law*, 21 European Law Review, 280 (1996); P J Kuyper, *European Community Law and Extraterritoriality: Some Trends and New Developments*, 33 ICLQ 1013 (1984).
- Trachtman J P, *International Regulatory Competition, Externalisation, and Jurisdiction*, 34 Harvard International Law Journal, 47 (1993).

- Trachtman J. P., *The International Economic Law Revolution*, 17 University of Pennsylvania Journal of International Economic Law, 33 at 35-78(1996).
- Trenor J A, *Jurisdiction and the Extraterritorial Application of Antitrust Laws after Hartford Fire*, 62 The University of Chicago Law Review, 1583 (1995)
- Trooboff P. D., *The Growing Interaction Between Private and Public international*, Hague Yearbook of International Law, 107-112(1993).
- Tumlrir J “*Evolution of the Concept of International Economic Order*”, in F Cairncross (ed.), *Changing Perceptions of Economic Policy*, London, 1981, p. 152 at 152-187
- Tumlrir J., “International Economic Order: Rules, Co-operation and Sovereignty” in P Openheimer (ed.), *Issues in International Economics*, London, 1978
- Twining W, *Globalisation and Legal Theory*, 49 Current Legal Problems, 1, 7 (1996).
- Verloren van Themaat P, *The Changing Structure of International Economic Law*, The Hague, 1981.
- Waller S. W., *Bringing Meaning to Interest Balancing in Transnational Litigation*, 23 Vanderbilt Journal of International Law, 925 (1991).
- Warbrick C., “*The Principle of Sovereign Equality* “ in *Lowe & Warbrick, The UN and Principles of International Law: Essays on Memory of M Akehurst*, London, 1994, at 204.
- Weintraub R J, *Functional Developments in Choice of Law for Contracts*, 187 (IV) Hague Recueil 271-275
- Weintraub R J, *The Extraterritorial Application of Antitrust and Securities Law: An inquiry into the Utility of a “Choice-of-Law” Approach*, 70 Texas Law Review, 1799 at 1818 (1992).
- Werner H., *Economic Embargoes and Individual Rights under German Law*, 15 Law and Policy in International Business, 403 (1983).

- Westbrook J L, *Extraterritoriality, Conflict of Laws, and the Regulation of Transnational Business*, 25 Texas International Law Journal, 71 at 72 (1990).
- Whattein L, *Extraterritorial Application of EC Competition Law: Comments and Reflections*, 26 Israel Law Review 195 (1992).
- Williams J S, Enforcement of Foreign Exchange Control Regulations in Domestic Courts, 70 American *Journal of International Law* , 1976.
- Williams J. S., Extraterritorial Enforcement of Exchange Control Regulations Under the International Monetary Fund Agreement, 15 Virginia *Journal of International Law* 319-396 (1975).
- Williamson E D, *U. S. -EU Understanding on Helms-Burton: A Missed Opportunity to Fix International Law on Property Rights*, 48 Catholic University Law Review, 293(1999).
- Wood D P, Symposium in honour of Professor James A. Rahl: An International Antitrust Challenge: International Jurisdiction in National Legal Systems: The Case of Antitrust, 10 *Journal of International Law & Business* 56 (1989).
- Yntema H E, *The Comity Doctrine*, 65 Michigan Law Review, 9 (1966).
- Young M K, *Dispute Resolution in the Uruguay Round: Lawyers Triumph over Diplomats*, 29 The International Lawyer 389-409 (1995).
- Z amora S, *Recognition of Foreign Exchange Controls in International Creditors' Rights Cases: The State of the Art*, 21 International Lawyer, 1064 (1987)
- Zamora S., *Is There Customary International Economic Law?* 32 GYIL 41 (1989).